

روزشمار کشتار در کردستان (بخش دوم) (اردیبهشت تا مهر ۱۳۵۸)

منتشر شده در سایت ایدون

<https://idoun.net>

مهر ۱۴۰۴

مؤلف: امضا محفوظ

پیوست‌ها

- ۱- گزارش مردمی از درگیری‌های سقز
- ۲- نامه سرگشاده اتحادیه میهنی کردستان (عراق) به مهدی بازرگان
- ۳- محاکمه و اعدام ۱۱ نفر در فرودگاه سنندج
- ۴- نسل‌کشی در روستای قارنا
- ۵- حجت‌الاسلام غلامرضا حسنی (نامه رشید حسنی به پدرش)
- ۶- معرفی برخی از کشته یا اعدام‌شدگان

روزشمار

- دیروز دفتر هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق سنندج در نامه سرگشاده به آیت‌الله طالقانی، دسائس عوامل رژیم سابق و رهبران مذهبی وابسته برای ایجاد یک جنگ تحمیلی دیگر را افشا نمود.
[پیغام امروز، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸]

- در راهپیمایی مریوان ۲۲ تن کشته شدند. تظاهرات علیه گزارش های رادیو تلویزیون درباره کردستان ترتیب داده شده بود.
سخن‌گوی جمعیت زحمتکشان کردستان در مورد علت درگیری ها به آیندگان گفت: «پیش از ظهر دیروز تظاهراتی از سوی اتحادیه دهقانی مریوان و نیروهای مترقی به منظور محکوم کردن اخبار رادیو تلویزیون علیه کردستان دست به راهپیمایی زدند. این راهپیمایی که با شعارهای مختلف همراه بود در محل استقرار پاسداران به خشونت کشیده و در این میان پاسداران - اعضای مکتب اسلام و گروهی از افراد قیاده موقت و... - با سنگربندی در پشت‌بام‌ها به طرف جمعیت شروع به تیراندازی کردند و تظاهرکنندگان نیز با سنگربندی پاسخ تیراندازی‌های آنان را دادند.»

سخن‌گوی علامه احمد مفتی‌زاده در مورد حادثه مریوان دیشب به آیندگان گفت: «راهپیمایان و تظاهرکنندگان که اکثرا چپی بوده‌اند به مدرسه قرآن و حزب مساوات حمله می‌برند و به ناچار اعضای مکتب

اسلام هم با آنان درگیر می‌شوند.»

- گروه‌هایی از مردم سنندج دیروز در پایان راهپیمایی و تظاهرات در خیابان‌های این شهر خواست‌های خود را در قطعنامه‌ای ده ماده‌ای اعلام کردند... شرکت کنندگان در تظاهرات دیروز سنندج مدعی شده اند که دولت به تسلیح فئودال‌ها و تشکیلات عشایری دست زده و رادیو تلویزیون برای توطئه علیه خلق گرد به زمینه‌سازی پرداخته است.

[آیندگان، ۲۴ تیر ۱۳۵۸]

- رادیو تلویزیون افکار عمومی را آماده یک تهاجم وسیع نظامی به کردستان می‌کند.

روز گذشته ۶۲ نفر از نمایندگان اتحادیه‌های دهقانی... در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، اخبار تحریف‌شده از رادیو تلویزیون درباره کردستان و مسلح کردن فئودال‌ها را محکوم کردند. خالدی نماینده دهقانان روستای جلدیان گفت: «اخیرا گروهی از مالکان و عوامل ارتجاعی مدال‌دار از رژیم سرنگون‌شده‌ی پهلوی توسط کمیته امام در ارومیه و ژاندارمری ارومیه مسلح شده‌اند، و بلافاصله به دهقانان فشار آوردند که باید بهره‌ی مالکانه زمین‌ها را از سال ۱۳۴۱ بپردازند...»

درباره نقش **قیاده موقت**، خالدی گفت: «قیاده موقت آلتی در دست امپریالیسم جهانی و عوامل مرتجع منطقه است. در هر منطقه از کردستان که این‌ها وارد شدند، بلافاصله مالکان با پشتیبانی آنها شروع

به ناامنی کردند... ما تصور می‌کنیم پخش اخبار جعلی و تحریف‌شده پیرامون خلق‌گردد از صدا و سیمای جمهوری اسلامی، زمینه‌سازی ذهنی برای منحرف کردن افکار عمومی جهت موجه جلوه دادن یک تهاجم وسیع نظامی به کردستان است. رادیو تلویزیون مالکان متجاوز و عوامل ارتجاعی آنها را "جوانمردان" می‌خواند...

یکی دیگر از نمایندگان درباره پخش اخبار تحریف‌شده در **روزنامه جمهوری اسلامی** [به سردبیری میرحسین موسوی] گفت: «بایزید آریا و سلیم اجاق دو تن از مالکان منطقه هستند و در این روزنامه آنها را مستضعف خوانده‌اند. آیا منظور از مستضعف کسانی هستند که قبلاً از شاه مزایایی دریافت می‌کردند و حالا این مزایا قطع شده است؟» - «مریوان دیروز عزادار بود... یوسف اردلان عضو اعزامی شورای شهر سنجندج به مریوان، پیرامون حادثه این شهر گفت: قبلاً گویا توطئه‌هایی در کار بوده، زیرا یک روز قبل از برپایی تظاهرات، افراد سپاه پاسداران مسلح شده‌اند... همچنین این سپاه بدون اجازه مقامات مسئول تشکیل شده. از سوی دیگر اعزام واحد ۲۵ نفری مجاهد از کرمانشاه به پادگان مریوان موجب اعتراض مردم و گروه‌های مترقی این شهر شد.»

[آیندگان، ۲۵ تیر ۱۳۵۸]

- هشدار حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران در مورد حوادث کردستان:

«... قرائن نشان می‌دهد هدف بعدی ارتجاع برای حادثه‌آفرینی مه‌آباد است... باعث تأسف است با وجودی که در حوادث خونین نقه‌ده، همچنین در حادثه اخیر روستاهای جلدیان، جای پای شخصی به نام **حسنی** و دارودسته سر تا پا مسلح او کاملاً آشکار بود که در پشت چهره نیروهای ارتشی مخفی شدند و بی‌رحمانه حمله کردند، کشتند و غارت کردند، سوزاندند، این بار نیز توطئه در ارومیه تکوین می‌یابد و قرار است در مه‌آباد به مرحله به اجرا گذارده شود... جالب است در حوادث اخیر منطقه مه‌آباد (حادثه روستاهای جلدیان و حمله به شهربانی مه‌آباد) یک طرف قضیه فتودال‌هایی هستند که پس از پیروزی انقلاب بی‌هیچ دلیل منطقی و صرفاً روی خصلت فتودالی به خود حق می‌دهند که دهقانان را از زمین‌های متعلق به خود بیرون کنند و وقتی با عکس‌العمل کاملاً طبیعی دهقانان و کشاورزان روبه رو می‌شوند به آسانی زیر چتر حمایت عوامل شناخته‌شده **قیاده موقت** (باقیمانده **بارزانی‌ها**) قرار می‌گیرند و وقتی حادثه با شلیک یک گلوله آغاز می‌شود، به اصطلاح مجاهدان شخصی "حسنی‌نام" که گویی منتظر علامت بودند، حادثه را مستمسک قرار داده و در محل حاضر می‌شوند. گویی برنامه‌ای از پیش طرح‌ریزی‌شده به مرحله اجرا درمی‌آید.»

[آیندگان، ۲۷ تیر ۱۳۵۸]

- در اعتراض به دخالت پاسداران: کردهای مریوان در تدارک کوچ‌اند. پیشنهاد فرمانده پادگان مریوان مبنی بر استفاده از پاسداران اعزامی در حفظ انتظامات شهر مورد قبول شورای موقت مریوان قرار نگرفت... اعضای **شورای موقت مریوان** حساس بودن منطقه را به عنوان دلیل رد این پیشنهاد ذکر کردند و یادآور شدند اکنون مریوان آرام است و در منطقه نشانه‌ای از تشنج نیست.

بر اساس آخرین گزارش که ساعت ۲۱/۳۰ دیشب از سوی **جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب کردستان** دریافت کردیم، اهالی مریوان تصمیم گرفته‌اند چنانچه پاسداران با نیروهای ارتشی به هر عنوان در امور شهر دخالت کنند، این شهر را ترک کرده و به محض ورود پاسداران، به‌طور دسته‌جمعی کوچ نمایند.

- تلگرام شورای انقلاب اسلامی مریوان به آیت‌الله خمینی: «اعزام پاسداران را به مریوان اهانت می‌دانیم.»

[آیندگان، ۳۰ تیر ۱۳۵۸]

- کوچ اعتراض مریوان شروع شد... برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که تا ۷۵ درصد اهالی مریوان به عنوان اعتراض گروه گروه مریوان را ترک کرده‌اند. شورای موقت انقلاب اسلامی مریوان در یک اطلاعیه که انتشار یافت، اعلام کرده است: «از آنجا که هدف ما نه جنگ با دولت است و نه تسلیم در مقابل زورگویی،

تنها راه را کوچ کردن از شهر تشخیص داده‌ایم.»
[آیندگان، ۳۱ تیر ۱۳۵۸]



- اعتراض رئیس شورای انقلاب اسلامی مه‌باد [عبدالرحیم عباسی] به
گزارش رادیو تلویزیون:

«... در حالی که ما از طرف شورای انقلاب اسلامی مه‌باد و با اطلاع
قبل‌ی دولت جهت دیدار با حضرت امام خمینی و مقامات دولتی و
مذاکره پیرامون مشکلات منطقه در تهران به سر می‌بردیم و در حالی
که منطقه سرو ارومیه در نتیجه عدم‌توجه به خواست و اراده مردم

آن سامان در آتش جنگ و برادرکشی می‌سوخت، ناگهان سیمای جمهوری اسلامی ایران مبادرت پخش فیلمی می‌نماید که از مدت‌ها قبل تهیه و شاید برای "لحظه مناسب" نگهداری شده است تا به منظور تحریک افکارعمومی علیه مردم ستم‌دیده کردستان مورد استفاده قرار گیرد... چرا موقعی که شهرهای کردستان یکپارچه در راهپیمایی وحدت شرکت می‌کنند، رادیو و تلویزیون در یک جمله هم که شده بدان اشاره نمی‌کند ولی مصاحبه غرض‌آلود عناصری که طوماری طولانی در دشمنی با خلق گرد دارند به مدت قریب ۲ ساعت برنامه سیمای جمهوری اسلامی را به خود اختصاص می‌دهد؟...»

[آیندگان، ۱ مرداد ۱۳۵۸]

- هیئت اعزامی از مهاباد پس از ملاقات با آیت‌الله العظمی خمینی، روز گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی درباره مسایل و مشکلات منطقه مهاباد گفتگو کردند...

درباره حزب دموکرات کردستان، حجت‌الاسلام عبدالرحیم عباسی رئیس شورای انقلاب مهاباد گفت: «حزبی که از منافع گُردها و زحمتکشان دفاع می‌کند حق دارد آزادانه فعالیت کند و اخباری که درباره حزب دموکرات پخش می‌کنند، حقیقت ندارد.»

- در مورد اعزام پاسداران و نقش ارتش در منطقه کردستان دکتر کریم قاضی گفت: «ما معتقدیم ارتش برای حفظ مرزها در مرزها مستقر شود اما در مسایل داخلی و امنیت شهرها و روستاها نباید دخالتی داشته باشد و انتظامات هر منطقه به ماموران شهربانی که از

مردم همان محل انتخاب شده‌اند، واگذار شود.»
[آیندگان، ۲ مرداد ۱۳۵۸]

- ده‌ها هزار نفر در سنندج علیه اشغال نظامی مریوان راهپیمایی کردند. تظاهرات‌کنندگان در قطعنامه‌ای خواستار خروج پاسداران و بازگشت آوارگان به شهر شدند.
[آیندگان، ۳ مرداد ۱۳۵۸]

- مریوان کاملاً خالی از سکنه شد.
به دنبال به نتیجه نرسیدن اقدامات هیات اعزامی به مریوان، دیروز تلگرامی از سوی شورای موقت اسلامی شهر مریوان به قم و تهران مخابره شد. در این تلگرام آمده است: «با نهایت تأسف هیات اعزامی از تهران علاوه بر این که اصولاً هیچگونه حسن‌نیتی در حل اختلاف قاطبه مردم با ارتش و مجاهدان اسلامی نداشته، عمدتاً زمینه را برای توطئه جنگ‌افروزی به شدت تقویت کرده‌اند و در این مرحله مردم مریوان قربانی عده‌ای تهی‌مغز و ماجراجو می‌شوند....»
- صبح امروز (دیروز) ستونی از خودروهای ارتشی همراه با تعدادی تانک و سایر ادوات ارتشی از پادگان همدان به طرف سنندج حرکت کردند.
- به دنبال شکست مذاکرات مریوان و بازگشت هیات اعزامی به تهران، آقای شکیبا استاندار کردستان در یک تماس تلفنی گفت علت به نتیجه نرسیدن مذاکرات، مسئله حفاظت شهر مریوان بود و اهالی

باقیمانده در شهر اصرار داشتند که حفاظت شهر به افراد ژاندارمری سپرده شود ولی هیئت اعزامی عقیده داشت که حفاظت شهر مشترکاً به مجاهدین [افراد ملاحسنی] و افراد ژاندارمری یا مجاهدین و مردم و یا مجاهدین و افراد ارتش سپرده شود.

[آیندگان، ۴ مرداد ۱۳۵۸]

- روز ۴ مرداد مردم کامیاران با بستن مغازه‌ها و نشستن در بین راه سنندج - کرمانشاه از پیشروی تانک‌هایی که از همدان عازم کردستان بودند، جلوگیری کردند.

- از ستاد شورای موقت شهر مریوان خبر رسید که دیروز به مدت ۴ ساعت بین مجاهدین اعزامی و مردم محلی درگیری مسلحانه و تیراندازی متقابل روی داده که به کشته شدن ۳ نفر و مجروح شدن ۲ نفر انجامید.

- استاندار کردستان (شکیبا) گفت... یک مسئله مورد اختلاف وجود دارد که باعث شده سایر اقدامات به هم بخورد و آن اینکه از مرکز می‌گویند شهر باید توسط نظامیان اداره گردد و این امری است که شورای موقت شهر و مردم مریوان با آن مخالفاند.

- به گزارش خبرنگار آیندگان از مهاباد روز چهارشنبه گذشته به دعوت شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان ایران، تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده‌ای به پشتیبانی مردم مریوان، در شهرهای مهاباد، سقز، بوکان، بانه، سردشت و کامیاران انجام شد.

این تظاهرات... از حمایت شیخ عزالدین حسینی، رهبر مذهبی و

سیاسی مهاباد برخوردار و مورد تایید وی بود.

- سعیدی یکی از اعضای پاسداران انقلاب، دیشب در تماسی با آیندگان اعلام کرد پاسداران اعزامی تهرانی به منطقه غرب کشور، کاملاً در منطقه تجهیز شده‌اند و از هر جهت کنترل را به عهده دارند. [آیندگان، ۶ مرداد ۱۳۵۸]

- نامه سرگشاده اتحادیه میهنی کردستان (عراق) به مهدی بازرگان ما وظیفه انقلابی خود می‌دانیم که در مورد ضررها و خطرهای ناشی از سیاست غیرانقلابی همکاری کردن با **قیاده موقت** - وابسته به ساواک و سیا و موساد - هشدار بدهیم و مطلع‌تان سازیم که این امر به سود مصالح انقلاب در ایران و مبارزه ملت عراق - اعم از عرب و کرد - نخواهد بود.

[آیندگان، ۷ مرداد ۱۳۵۸]

- پیش‌نویس موافقتنامه مریوان تهیه شد. با امضای موافقتنامه، «پاسداران» مریوان را ترک می‌کنند.

- به دنبال تهیه پیش‌نویس توافق‌نامه نخست برای پایان دادن به بحران مریوان، پریشب مردم این شهر در اجتماعی در اردوگاه خود در حضور نمایندگان اعزامی مخالفت خود را با این پیش‌نویس اعلام کردند.

[آیندگان، ۹ مرداد ۱۳۵۸]

- مذاکرات مریوان شکست خورد.

- دکتر چمران: «قیاده موقت میهمان ایران است.»

دیروز مذاکرات در فرمانداری مریوان و این بار با حضور چمران، استاندار کردستان، اعضای شورای شهر و عده‌ای از بازاریان دنبال شد. بنابه گفته اردلان مذاکرات تا این ساعت (۱۷ دیروز) نتیجه‌ای نداده زیرا دکتر چمران پیشنهاد تازه دیگری را نیز ارائه داده مبنی بر اینکه وجود شورا را قبول نمی‌کنیم. در جواب، اعضای شورا و بازاریان گفتند ما نمی‌توانیم تسلط کامل نظامی را از سوی مردم وعده بدهیم. آنها همچنین گفتند هیچ نیروی خارجی (قیاده - جلالی) و هیچ نیروی اعزامی نباید در شهر مریوان باشد. اما دکتر چمران در پاسخ آنها گفت قیاده موقت میهمان دولت است.

- چمران، معاون نخست‌وزیر، گفت به مردم مریوان بگوئید ما هم برای رزم به اینجا آمده‌ایم و هم برای بزم.

- اعتراض شورای کارکنان رادیو - تلویزیون مرکز سنندج.

شورای کارکنان رادیو - تلویزیون مرکز سنندج در اطلاعیه‌ای اعلام کرده‌اند که کارکنان رادیو تلویزیون هیچ مسئولیتی در قبال برنامه‌ها ندارند: «در پی یک حمله در تاریخ ۵۸/۵/۶ - ساعت ۷ بعدازظهر و با استفاده از موقعیت، در جریان تظاهرات مردم، عده‌ای به داخل مرکز هجوم برده و وحشیانه همه کارکنان را به باد کتک گرفته و وسایل شخصی‌شان را بازرسی و ضبط کرده و مدارک خبری را از بین برده اند... سپس با بیرون کردن کلیه کارکنان، مرکز رادیو تلویزیون را

در اختیار خود گرفتند و هنوز هم در اختیار دارند.»

آیندگان، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸

آیندگان

هیچ خطری ما را تهدید نمی کند - آیت الله خمینی

ایلام کرد در صورتی که با این پیشنهاد موافقت خود را نیز کرد و انتخابات خود را می تواند کرد.

بختیار: هیچ حزب سیاسی مخالفی نخواهد داد

بختیار: هیچ حزب سیاسی مخالفی نخواهد داد. بختیار: هیچ حزب سیاسی مخالفی نخواهد داد. بختیار: هیچ حزب سیاسی مخالفی نخواهد داد.

وکلای دانشگاهیان زندانی به دولت آلمان اعتراض کردند

به دولت آلمان اطلاع دادند که دانشجویان ایرانی در زندان هستند و درخواست آزادی آنها را دارند.

شیرکت کنندگان در سمینار، خواستار انحلال مدارس علی شادند

شرکت کنندگان در سمینار، خواستار انحلال مدارس علی شادند. شرکت کنندگان در سمینار، خواستار انحلال مدارس علی شادند.

کیهان آزاد

پژوهی منتشر میشود. کیهان آزاد، پژوهی منتشر میشود.

حزب جمهوری خلق مسلمان خواستار تعویق انتخابات شد

حزب جمهوری خلق مسلمان خواستار تعویق انتخابات شد. حزب جمهوری خلق مسلمان خواستار تعویق انتخابات شد.

راد بو کلوزیون سازمان مجاهدین خلق موضع مخالف دارد

راد بو کلوزیون سازمان مجاهدین خلق موضع مخالف دارد. راد بو کلوزیون سازمان مجاهدین خلق موضع مخالف دارد.

حقوق کودکان باید بدون تبعیض جنسی تأمین شود

حقوق کودکان باید بدون تبعیض جنسی تأمین شود. حقوق کودکان باید بدون تبعیض جنسی تأمین شود.

قابل توجه بیمه شدگان و کارفرمایان محترم

قابل توجه بیمه شدگان و کارفرمایان محترم. قابل توجه بیمه شدگان و کارفرمایان محترم.

لغو قرارداد نیو و کلاههای امنی پوشش اعلام شد

لغو قرارداد نیو و کلاههای امنی پوشش اعلام شد. لغو قرارداد نیو و کلاههای امنی پوشش اعلام شد.

مذاکرات مریوان شکست خورد

مذاکرات مریوان شکست خورد. مذاکرات مریوان شکست خورد.

ایران ۷۸ چنگنه را به آمریکا پس می دهد

ایران ۷۸ چنگنه را به آمریکا پس می دهد. ایران ۷۸ چنگنه را به آمریکا پس می دهد.

دولت سکوت

دولت سکوت. دولت سکوت.

معرفی نامزد از سوی جامعه روحانیت، از شاد است

معرفی نامزد از سوی جامعه روحانیت، از شاد است. معرفی نامزد از سوی جامعه روحانیت، از شاد است.

توجه بیمه شدگان و کارفرمایان محترم

توجه بیمه شدگان و کارفرمایان محترم. توجه بیمه شدگان و کارفرمایان محترم.

- چمران: شورای موقت فعلی مریوان را به رسمیت نمی‌شناسم.
معاون نخست‌وزیر جلسه مذاکرات مریوان را ترک کرد.
[آیندگان، ۱۱ مرداد ۱۳۵۸]

- دیروز سرانجام هیات اعزامی و شورای شهر مریوان با مراجعه به آراء مردم کوچ‌کننده، چهارمین پیش‌نویس موافقت‌نامه را نوشتند و به امضا رساندند. قرار است امروز صبح به تدریج مردم به شهر بازگردند. شورای شهر مریوان از سوی هیات اعزامی به رسمیت شناخته شد. در اجتماع دیروز مردم مریوان در اردوگاه، **سلطانی** یکی از اعضای شورای پیرامون این موافقت‌نامه گفت: ما بدین خاطر وجود ارتش را برای مدت محدودی در شهر تقبل کردیم که به ما نگویند شما مردم تجزیه‌طلب هستید یا ضدانقلاب. زیرا سوءتبلیغات و تحریفات رادیو تلویزیون و دستگاه این توهم را برای سایر خلق‌های ایران پیش آورده. **کریمی** یکی دیگر از اعضای شورا شهر در این اجتماع یادآور شد: ما با ارتش دشمنی نداشتیم و نداریم. و اساسا خواسته‌ی ما نیامدن پاسداران اعزامی به شهر و خروج آن‌ها از منطقه بود که به این مهم نائل شدیم.

[آیندگان، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸]

- نامه سرگشاده‌ی حزب دموکرات کردستان ایران: تنها آیت‌الله خمینی می‌تواند جلو فاجعه را در کردستان بگیرد.

حزب دموکرات در نامه سرگشاده خود پرسیده است: «شما در ملاقات حضوری به ما گفتید که در جمهوری اسلامی تبعیض وجود ندارد. پس چرا با وجود صدها هزار کُرد در منطقه ارومیه و سلماس و چند شهر دیگر، در شورای انقلاب اسلامی این شهرها حتا یک نفر کُرد عضویت ندارد؟... پس چرا از هزار و دویست قبضه سلاحی که از طرف ناحیه ژاندارمری ارومیه توزیع شده، همه به مالکان و مستکبران داده شده که علیه دهقانان و سازمان‌های مردمی به کار گرفته شود؟...»

- مردم مریوان به حضور مسلحانه ارتش در شهر اعتراض کردند.

در تماسی که آیندگان با ستاد شورای شهر مریوان گرفت، **شهابی** مسئول ارتباطات این ستاد اعلام کرد مردم مریوان روز شنبه نسبت به حضور مسلحانه حدود یکصد ارتشی که در داخل شهر مستقر شده اند، اعتراض کردند. بنابه گفته شهابی، ارتش از روزی که در شهر مستقر شده، هیچگونه تمایل همکاری با شورای شهر نداشته و سعی کرده خود مستقلا بر اوضاع مسلط باشد که این امر اعتراض شورای زشهر را موجب شده است. او در پایان اظهار داشت «**قیاده موقت**» که در میان آنها پاسداران اعزامی نیز دیده می‌شوند، در مسیر راه مریوان به سنندج در ۲۰ کیلومتری مریوان، وسایل نقلیه را بازرسی و به اذیت و دستگیری افرادی که در گروه‌های سیاسی فعالیت می‌کنند و نیز شناسایی شده‌اند، می‌پردازند.

- حزب دموکرات کردستان، تشکیلات سنندج، اطلاعیه در رابطه با توافق‌نامه مریوان و حضور ارتش در این شهر انتشار داده است. در

قسمتی از این اعلامیه آمده است: «قرار بر این بوده که ارتش بدون اسلحه با بازوبندهای قرمز در شهر مستقر شود اما برخلاف این توافق افراد ارتش با کلیه سازوبرگ نظامی در داخل شهر حضور پیدا کرده و موجبات تشنج و درگیری را فراهم نموده است.»

- انتخابات مجلس خبرگان در کردستان از سوی جمعیت‌های سیاسی مردود اعلام شد.

- در سراسر کردستان ۸۲ هزار رأی به صندوق‌ها ریخته شد. بیش از یک میلیون گرد در انتخابات شرکت نکردند. از ۱۲۰ هزار نفر جمعیت سنندج ۵ هزار نفر رأی دادند. [آیندگان، ۱۵ مرداد ۱۳۵۸]

- شورای انقلاب مریوان به قیاده موقت اخطار کرد. قیاده‌ای‌ها برخلاف موافقت‌نامه‌ی مریوان خودسرانه مردم را دستگیر می‌کنند.

- قیاده موقت خواستار کنترل مریوان شد.

- در تاریخ ۵۸/۵/۱۰ یک کامیون اسلحه و مهمات از ژاندارمری کردستان و در ۵۸/۵/۱۳ یک هلیکوپتر به قیاده موقت، فتودال‌ها و امثال ناهیدی تحویل داده شده است. [آیندگان، ۱۶ مرداد ۱۳۵۸]

- برای اعتراض به اعزام پاسداران غیربومی به پاوه، مردم اورامانات

کوچ کردند.

... در حال حاضر در این شهر سپاه پاسداران متشکل از افراد محلی وجود دارد که مردم هیچگونه اختلافی با این افراد ندارند. ولی در رأس آنها افرادی هستند که از سرسپردگان رژیم منفور پهلوی بوده و در سرکوبی مبارزین در جریان انقلاب در تهران نقش داشتند... در تاریخ ۵۸/۴/۲۴ در یک گردهمایی در «سرپاس» عده کثیری از مردم منطقه خواستار اخراج استوار **ذوالفقاری**، رئیس غیربومی پاسداران شهر پاوه شده بودند. این فرد از عناصر ارتش ضدخلقی شاه خائن بود که در سرکوبی مبارزین ظفار علیه سلطان‌نشین عمان شرکت داشته است...

در ضمن عوامل مزدور «**قیاده**» چند روزی است به بخش «نوسود» وارد و درصدد ایجاد اغتشاش هستند و از قرار معلوم برای دستیاری پاسداران اعزامی به طرف پاوه در حرکت می‌باشند.
[پیغام امروز، ۲۱ مرداد ۱۳۵۸]

- تلگراف شورای موقت متحصنین اورامانات به امام خمینی:
«چون در منطقه اورامانات و جوانرود عده‌ای فرصت‌طلب و پسمانده‌های رژیم منفور پهلوی می‌خواهند حوادثی نظیر نرده و مریوان را تکرار نمایند، لذا به منظور جلوگیری از هرگونه درگیری و برادرکشی کلیه مردم منطقه از تاریخ ۵۸/۵/۱۸ در اردوگاه "قوری قلعه" دست به تحصن نامحدود زده‌اند. از آن مقام رهبری قاطعانه استدعا داریم که

هیأتی به منطقه اعزام تا از نزدیک با مسائل و مشکلات منطقه‌ی متحصنین روبه‌رو شده و نسبت به رفع آن‌ها اقدامات عاجل بفرمایند.»
[پیغام امروز، ۲۳ مرداد ۱۳۵۸]

- آخرین خبرهای رسیده از پناه حاکمیست که زدوخورد در این شهر همچنان ادامه دارد. بیش از ۱۲ پاسدار غیربومی و ۳ پیشمرگ کشته شده‌اند و عده زخمی‌ها از دو طرف بسیار زیاد است. نیروهای ارتشی که مرتباً از کرمانشاه به سوی پناه در حرکت‌اند، راه‌های ورود به شهر را بسته‌اند. تنها دکتر شهر به نام **دکتر عارضی** همراه یک بهیار کشته شده‌اند... از پناه گزارش می‌دهند که پاسداران از آمبولانس برای حمل اسلحه و افراد خود در شهر استفاده می‌کرده‌اند. همچنین گفته می‌شود که مواد منفجره‌ای که در بیمارستان ذخیره شده بود، منفجر شده و نیمی از بیمارستان ویران شده است. همین خبرها حاکمیست که یک فانتوم و یک هلیکوپتر توسط پیشمرگ‌ها و مردم پناه سقوط کرده و ۳ تن سرنشینان فانتوم کشته شده‌اند... افراد قیاده موقت و جلال طالبانی فعلاً در درگیری‌ها شرکت ندارند... تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی و مصطفی چمران هم اکنون در کرمانشاه به سر می‌برند.

- عزالدین حسینی: خلق گُرد هیچگاه در میدان مبارزه شکست نخورده.

- مردم مریوان در تلگراف به نخست‌وزیر: راهزنان، مردم مریوان را

محاصره کرده‌اند.

«... هنوز مرکب توافق خشک نشده، از صبح روز ۵۸/۵/۱۴ دارودسته راهزنان به سرپرستی **محمد ناهیدی**، با پشتیبانی **قیاده موقت** مرکز در سه‌راه بیه‌کره جاده مریوان - سنندج و فتودال‌های مسلح به سرکردگی **شیخ عبدالقادر کهنه‌پوشی** و برادرانش در یک کیلومتری پادگان مریوان جاده سقز - سنندج را گرفته و دستگیری افراد و کتک کاری و تیراندازی به اتومبیل‌ها و حتی اعمال مخالف اخلاق پرداخته و عملاً مردم مریوان را در محاصره قرار داده، از ورود و خروج جلوگیری می‌کنند.» [سپاه پاسداران مریوان از جوانان همین ایل و خانواده ی کهنه‌پوشی، ازجمله دارا و سیدمحمد کهنه‌پوشی، تشکیل شده بود.]

[پیغام امروز، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸]

- در پاه ۳۰۰ کشته و ۶۵۰ تن مجروح شدند. هواپیماهای نیروی هوایی بخشی از سنگرها و مواضع اکراد را منهدم کردند... تقویت نیروهای ارتش همچنان ادامه دارد و واحدهایی از تانک از سرپل ذهاب عازم پاه شده‌اند. گفته می‌شود که مصطفی چمران، معاون نخست‌وزیر، در محل فرمانداری پاه، رهبری عملیات واحدهای ارتش و پاسداران اعزامی را به عهده گرفته است.

- نیروی هوایی و تانک‌های ارتش وارد جبهه نبرد شدند.

- فرمانده ژاندارمری کرمانشاه (سرهنگ اخیانی): اگر به تقاضای برکناری **ذوالفقاری**، رئیس غیربومی پاسداران پاسخ مثبت داده می‌شد و اگر

خواسته‌های ۸ ماده‌ای متحصنین قوری قلعه بی جواب نمی‌ماند، این برادر کشی صورت نمی‌گرفت... یکی از خواسته‌های متحصنین برکناری فرمانده ژاندارمری پاوه بود که من این کار را انجام دادم... به خدا این ها ضدانقلاب نیستند، به خواسته‌های‌شان توجه کنید.

پیغام امروز

شماره ۱۳ - دوره جدید - سال یستم - تیرماه ۱۳۵۸

شنبه
۲۸
مرداد ۱۳۵۸
۲۵ مرداد ۱۳۹۹
۱۹ آوت ۱۹۷۹

در پاوه ۳۰۰ کشته و ۶۵۰ تن مجروح شدند

فرمانده ژاندارمری کرمانشاه: بخدا اینها ضداقلاب نیستند

فرمانده ژاندارمری کرمانشاه: «این ۳۰۰ کشته و ۶۵۰ مجروح، ضداقلاب نیستند. اینها جوانان آزادیخواه و دیندار هستند که برای برقراری حکومت اسلامی در پاوه جان فدا کرده‌اند. ما باید با آنها همدردی کنیم و با دشمنان رژیم پهلوی مبارزه کنیم.»

مهاجمان به کتابفروشیهای اطراف دانشگاه حمله بردند

روز گذشته حدود ۱۰۰ تن از عوامل تحرک شده به کتابفروشی‌های حاشیه خیابان انقلاب و روبروی دانشگاه حمله کردند و کتله‌های آنها را با تیر و کتله‌های خود شکست دادند. در جریان حمله، حدود ۳۰ نفر کشته شدند و ده‌ها نفر مجروح شدند.

عزالدین حسینی: توطئه بزرگی در پاوه در دست اجرا است

این دوغ بزرگی است که با تیران و دیگر عوامل رژیم پهلوی و افراد طالبانی در پاوه با نیروهای دولتی می‌جنگند. مردم پاوه همیشه حامی دولت پهلوی بوده و به دشمنان رژیم پهلوی وفادار بوده‌اند. ما باید با آنها همدردی کنیم و با دشمنان رژیم پهلوی مبارزه کنیم.

- دیروز امام خمینی به عنوان رئیس کل قوا درباره حوادث پاوه فرمان زیر را صادر کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. از اطراف ایران گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده‌اند که من دستور بدهم به سوی پاوه رفته، غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم اگر با توپ‌ها و تانک‌ها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم. من به عنوان ریاست کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور می‌دهم... که بی‌انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند و به دولت دستور می‌دهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کند...»

- **جلال طالبانی** رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق در نامه‌ای به آیت‌الله حسینعلی منتظری... هرگونه دخالت در وقایع پاوه را تکذیب کرد.

- **عزالدین حسینی**: توطئه بزرگی در پاوه در دست اجرا است. این دروغ بزرگی است که پالیزبان و دیگر عوامل رژیم سابق و افراد طالبانی در پاوه با نیروهای دولتی می‌جنگند.

[پیغام امروز، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸]

توضیح ضروری:

در مرداد ماه ۱۳۵۸ با تصویب لایحه مطبوعات، اختناق و سانسور بیش از پیش بر رسانه‌های رسمی کشور حاکم شد. در ۱۶ مرداد آخرین شماره روزنامه آیندگان منتشر شد و سپس توقیف گشت.

روزنامه پیغام امروز نیز آخرین شماره خود را در ۲۸ مرداد منتشر کرد. کنترل روزنامه اطلاعات از همان اسفند ۵۷ به نیروهای حاج مهدی عراقی سپرده شده بود و روزنامه کیهان هم از اردیبهشت ماه به بنیاد مستضعفان واگذار شده بود. بدین ترتیب در این مقطع، دوران آزادی‌های نیم‌بند مطبوعات نیز به پایان رسید. از این تاریخ وظیفه اطلاع‌رسانی به عهده‌ی ارگان‌ها و نشریات

۲۲ روزنامه و محله توقیف شد

گزارش فعالیت و در صورت
مقاومت کسی یا گمان طبقی
مقررین جلب و تحویل دادند

صبح امیر و آقای قسی
خاندان فاد که انقلاب اسلامی
مرکز ملی اطلاعاتی اعلام کرد
که این روزها به حق انتظار
فرماندهی، لیست اسامی روزهای
هائیکه از این پس حق انتظار
فرماندهی به این شرح اعلام شد:

بیکار - کار - مردم -
چون - کارگر - جوانان -
میلون - حاجی بابا - اشکر -
محسن - آراء - امیدواران -
مهران - مصور - آرزوان -
بولشای - افروزان - سیدیدین -
کریم - مهران - آراء آزادی،
روزگار - روش -

دستور دادنامه‌های انقلاب اسفهان :
از نشر و توزیع روزنامه و مجلات
مضرة جلوگیری میشود

اسفهان - دادنامه‌ای از سوی انقلاب اسلامی اسفهان در پی استماع پرونده‌ای در شهر اسفهان، علیه آقایان عباسی و بهاء امدادیان به نشر روزنامه و مجلات، مقرر گردید که از نشر و توزیع روزنامه و مجلات، مضره جلوگیری کنند.

در این انقلابی است که مصلحت اسفهان میسر است و هرگونه تلاش برای بروز روزنامه و مجلات مضره مایه فساد است. بهاء امدادیان انقلابی و مایه‌آور شوند و از مخالفت شخصی، دست بردارند.

روزنامه (پیغام امروز) توقیف شد

این اطلاعیه ظهر دیروز از سوی نادستانی گل جمهوری
اسلامی ایران منتشر و در اختیار روزنامه کیهان قرار
گرفت.

[illegible]

اخطار دایستان بر انقلاب به موسسه

مطبوعاتی بامداد
 این اطلاعیه ظهر امروز از سوی دادستانی کل انقلاب منتشر شد و در اختیار روزنامه کیهان قرار گرفت. متن اطلاعیه این شرح است:

مطبوعاتى بامداد

[illegible][illegible]

قرار است برای جلوگیری از ترسکات سوء و پیش‌هنگامی پیش از حد که موجب تقویت افکار عمومی و تشویق به دولت جمهوری اسلامی و احلال نظم توسط ورزانه‌های قیدشده می‌گردد به‌شدت ناموریت داده می‌شود که با مراجعه به‌مکان موسسه چاپ‌آرژوفیل و مکان پیش از بسته و کلیه کارهای انجام‌دهنده و

غیرقانونی چاپ و توزیع می‌شدند.

ما در ادامه، روزشمار کشتار کردستان را براساس روایت رسمی و حکومتی روزنامه‌های کیهان و اطلاعات پی خواهیم گرفت با این انتظار که خواننده توضیحات ذکرشده را پس ذهن خود داشته باشد.

[تصویر: روزنامه کیهان، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸]

- افراد مسلح به پاهو حمله کردند.

خبرگزاری پارس گزارش داد: **مصطفی چمران** اعلام کرده است ساعت ۲ بامداد روز سه‌شنبه (۲۳ مرداد) افراد مسلح مرکب از احزاب منطقه و حزب دموکرات کردستان به گروهان و مرکز سپاه پاسداران پاهو حمله مسلحانه کردند... بر اساس این گزارش ۳ نفر از پاسداران زخمی شده‌اند و به گفته چمران نیروهای کمکی از کرمانشاه به سوی پاهو در حرکت هستند.

- **محمد سپهری‌پور**، استاندار کرمانشاهان، صبح امروز گفت طرفداران حزب دموکرات کردستان که قبلاً در «قوری قلعه» متحصن شده بودند، از پرنشب با انواع و اقسام سلاح‌های سبک و سنگین به شهر پاهو حمله کردند و بعد از دو شب مقاومت افراد سپاه پاسداران شهر را به تصرف خود درآوردند... این عده که تعدادی اخلال‌گر و ضدانقلابی نیز در میان آنان هستند و جمعا در حدود ۲هزار نفر تخمین زده می‌شوند، در حال حاضر ارتفاعات و مراکز ارتباطی شهر پاهو را در تصرف و کنترل خود درآوردند...

- کیهان صبح امروز با ستاد حزب دموکرات کردستان در مهاباد تلفنی تماس گرفت. یکی از اعضای حزب که حاضر نشد خود را معرفی کند در مورد چگونگی آغاز درگیری گفت: مردم پاوه از چندی قبل در «قوری قلعه» متحصن بودند و مسئولان به جای توجه به خواست‌های آنان، از مرکز کرمانشاه تقاضای نیروی کمکی کردند. دیشب هم یک عده از همین پاسداران اعزامی با جیبی که چراغ آن خاموش بود، به محل تحصن رفتند و تحصن‌کنندگان را به گلوله بستند و آنان نیز به آتش پاسداران پاسخ دادند...

[کیهان، ۲۵ مرداد ۱۳۵۸]

- بحران پاوه اوج گرفت.

پس از سپری شدن مهلت عشایر اورامانات در «قوری قلعه» برای انجام خواست‌های ۹ ماده‌ای آنان که ساعت ۵ بعدازظهر سه‌شنبه (۲۳ مرداد) گذشته پایان یافت، سحرگاه دیروز (۲۴ مرداد) عده‌ای به پاوه حمله کردند و شهر را به محاصره درآوردند. [همانطور که متوجه/ید این دو روزنامه حکومتی هر کدام تاریخ متفاوتی را برای حمله به پاوه عنوان می‌کنند!!!]... از صبح دیروز سپاه پاسداران پاوه مکرراً از سپاه پاسداران کرمانشاه تقاضای ارسال کمک و مهمات کردند... تا بعد از ظهر دیروز ۱۳ نفر کشته و بیش از ۵۰ نفر زخمی شده‌اند. البته کشته شدگان و مصدومین از دو طرف هستند.

- یک تلفن از «نوسود» به وسیله شخص ناشناسی که به اداره سرپرستی روزنامه اطلاعات در کرمانشاه شد، تقاضای اعزام دارو و

پزشک و مواد خوراکی را کرد. در ضمن همین ناشناس یادآور شد: نقل و انتقال‌های چریک‌های جلال طالبانی، به منظور جلوگیری از کمک افراد **قیاده موقت** به مردم پاوه بوده است.

- سه شب قبل یک بمب در نزدیکی دفتر سازمان فدائیان خلق در کرد منفجر شد.

[اطلاعات، ۲۵ مرداد ۱۳۵۸]

- ارتش مواضع مهاجمان را درهم کوبید.

- مهاجمان مسلح در پاوه، مردم و پاسداران را قتل‌عام کردند.

- ۳۰۰ مهاجم به دست نیروهای اعزامی کشته شدند.

- آغاز ماجرا: روز پنجشنبه (۲۵ مرداد) سپاهیان پاسدار انقلاب در پاوه و نیز گروهان ژاندارمری این شهر، طی پیام‌های فوری به مرکز خود در کرمانشاه اعلام کردند که پاوه به دست مهاجمان در شرف سقوط است... به دنبال اعلام این خبر هیأتی مرکب از **دکتر چمران**، معاون نخست‌وزیر، **تیمسار فلاحی**، فرمانده نیروی زمینی و **ابوشریف** فرمانده عملیات سپاه پاسداران انقلاب با سه فروند هلیکوپتر و مهمات کافی راهی پاوه شدند.

- گزارش بعدی حاکی است که عشایر منطقه از راه‌های کوهستانی به مهاجمین می‌پیوندند.

- یکی از پاسداران مجروح علت خشم گروه مهاجم را، حمله‌ی گروهی از هم‌زمان خود به عشایر مسلح پاوه عنوان کرد و گفت: با حمله‌ی

این عده به عشایر مسلح پاوه که در نخستین حمله ۳ تن از سران عشایر با رگبار مسلسل کشته شدند، خشم عشایر برانگیخته شد به طوری که آنها در صفوف فشرده و با یورش‌های گسترده و دسته جمعی به سنگرها و محل استقرار پاسداران حمله کردند...

- در جریان تیراندازی‌های دیروز مهاجمان ۲ خبرنگار که پاسدار نیز هستند، مجروح شدند. از جمله محسن فقیهی خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی.

- سرهنگ اخیانی، فرمانده ناحیه ژاندارمری کرمانشاه: تمام درگیری و کشتار پاوه به خاطر ۸ ماده قابل قبول و قابل اجرای جمعیت متحصن در قوری قلعه بود...

[کیهان، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸]

- در پی فرمان امام و اعزام ارتش و پاسداران، غائله پاوه با سرکوب مهاجمان پایان یافت... دکتر چمران، معاون نخست‌وزیری، با برادران پاسدار در شهر پاوه مشغول گشت و پاکسازی است.

- تیمسار دریادار مدنی اعلام کرد: دیروز یکصد و پنجاه تن از تکاوران دریایی، یکصد تن از افراد لشکر ۹۲ زرهی و گروهی از پاسداران به پاوه اعزام شدند.

ظهر دیروز ۳ فروند هواپیمای سی ۱۳۰ پاسداران تهران تهران را برای اعزام به پاوه به کرمانشاه انتقال دادند. تا ساعت ۶ بعدازظهر دیروز حدود هزار پاسدار از شهرهای مختلف به سوی پاوه اعزام شدند.

- ۱۱ تن از مهاجمان تیرباران شدند.

یازده تن از مهاجمین به پاه که به وسیله پاسداران انقلاب اسلامی دستگیر شده بودند، سحرگاه امروز به اعدام محکوم و حکم صادره در ساعت ۲:۴۰ دقیقه بامداد امروز درباره آنان در محوطه زندان قزل آباد کرمانشاه اجرا شد: عبدالله نوری، هوشنگ عزیزی، محمد محمودی، یدالله محمودی، حسین شیبانی، هرمز گرجی بیانی^(۱)، مظفر فتاحی، محمد عزتی، محمد اصغر عزیزی، آذرنوش مهدویان، اصغر بهبود.

- نخست‌وزیر از ارتش و پاسداران تشکر کرد.

- دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران در اطلاعیه‌ای با اشاره به حوادث ناگوار کردستان خواستار سرکوب قاطع ضدانقلاب و حل مسائل از راه مسالمت شد.



- حزب دموکرات کردستان غیرقانونی اعلام شد.

[کیهان، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ (چاپ دوم)]

- سنندج زیر رگبار مسلسل.

کشته‌ها و مجروحین قابل‌شمارش نیستند. بیشتر خیابان‌ها و پشت بام‌های سنندج سنگربندی شده است. عده‌ای از عناصر ضدانقلاب که گفته می‌شود از گروه‌های حزب دموکرات و سازمان‌های چپی هستند با سنگ و پاره آجر به نفربرهای ارتشی و پاسداران در میدان سنندج حمله کردند.

- مهاجمان تعدادی از زنان را به گروگان گرفته‌اند... به دنبال اعلام خبر گروگان‌گیری در سنندج، دستور امام مبنی بر اعزام ارتش به سنندج صادر شد. [ساعت ۲ بعدازظهر روز یکشنبه ۵۸/۵/۲۸ به این بهانه دروغ و خبر جعلی، فرمان لشکرکشی به سنندج صادر شد! اگرچه این خبر بلافاصله به وسیله‌ی استاندار کردستان تکذیب شده بود.]

- حمله حزب دموکرات کردستان به سنندج.

- امام: ارتش فوری به سنندج برود.

- به فرمان امام خمینی، خلخالی برای محاکمه اشرار به کردستان رفت.

[کیهان، ۲۸ مرداد ۵۸ (شماره فوق‌العاده)]

- دفتر سیاسی سازمان انقلابی [حزب رنجبران بعدی] خواستار حمایت قاطعانه از ندای امام خمینی در مبارزه با ضدانقلاب شد.

- جنبش مسلمانان مبارز [گروه دکتر حبیب‌الله پیمان] از مردم دعوت کرد در جبهه مبارزه علیه توطئه‌های استعمار... به رهبری امام متحد

شوند.

- حزب توده ایران: «باید حساب مردم را با ضدانقلاب به درستی جدا کرد. ضمن سرکوب قاطع ضدانقلاب، مسایل این واحدها [واحدهای ملی] را می‌باید با خونسردی و خردمندی و از راه مسالمت آمیز حل کرد.»

عزیز را بسوی قوام و ثبات سوق ده

سازمان انقلابی

دفتر سیاسی سازمان انقلابی نیز
دیشب اعلامیه‌ای منتشر کرد و ضمن
اعلام پشتیبانی از فرمان امام برای دفاع
از انقلاب نوشت:

ضد انقلاب در هر شکل و هر
لیاسی که باشد عامل و خدمتگزار دو
ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و
شوروی است. این دو امپریالیست
شرق و غرب سلطه جو و غارتگر عامل
اصلی ایجاد هرج و مرج در کشور ما
بوده و میخواهند انقلاب اصیل ما را در
نیمه راه متوقف سازند. آنها در
فلیپین، افغانستان اریتره و فلسطین
خلفهای ستم‌دیده این کشورها را با ظلم
و ستم بی‌حدی روبرو ساخته‌اند.

امام خمینی بفرستی جنگ‌هایی که از
توطئه‌های آمریکا و صهیونیستها علیه
انقلاب ایران و فلسطین سخن می‌گوید
جای پرستش‌های نیز به قتل عام مردم
بیگناه افغانستان توسط عمال شوروی
میدهد.

سازمان انقلابی با اعتقاد به اصالت
انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام
خمینی در زمینه استقلال خراسانی از
کلیه‌ی هم‌میهنان مبارز دعوت میکند:

۱ - هدوش و همراه توده‌های
وسیع خلق و بخاطر دفاع از استقلال و

تمامیت ارضی ایران با ضد انقلاب که
اکنون در پایه دست به جنایت و توطئه
می‌زنند به‌خیزند.

۲ - کلیه‌ی نیروهای مسلحی که در
کروستان علیه استقلال کشور بوده و
در رابطه با بیگانگان قرار دارند باید
ببزرگ خلع سلاح شوند.

۳ - قاطعانه به ندای امام خمینی در
مبارزه با ضد انقلاب پاسخ داده و با
وسیعترین نیروی ممکن برای حفظ
استقلال کشور و ادامه‌ی انقلاب
به‌خیزند و با هرگونه ترغیب‌اندازی تحت
هر عنوان که باشد مخالفت نمایند.

مردم شرافتمند و مبارز ایران
مطمئن به ندای امام خمینی پاسخ داده،
برای مبارزه با ضد انقلاب برای
جلوگیری از هرج و مرج ناشی از
توطئه و خرابکاری‌های دو ابر قدرت و
عمال آنها و صهیونیسم متحدا عمل
کرده و دشمن را به افراد کامل خواهد
کشاند. قدرت ما همانطور که انقلاب
الخیر کشورمان نشان داد در یگانگی
ماست. تنها از این طریق می‌توان ضد
انقلاب را در اقیانوس بی‌کران خلق برای
همیشه خلع کرد.

**نیازمندیهای روزنامه
بامداد**

تلفن: ۳۸۵۶۴۲۵

- آیت‌الله شریعتمداری خواستار مقابله دولت و مردم با ضدانقلاب شد.

- آیت‌الله طالقانی در نمازجمعه اعلام کرد: عوامل آلت دست

صهیونیست اگر سر جای‌شان ننشینند، ملت مسلمان آنها را به جای خود خواهند نشاند.

- امام خمینی: آزادی دادیم، سوءاستفاده شد. به جز چند حزب فعالیت بقیه احزاب ممنوع می‌شود... اگر انقلابی عمل کرده بودیم، چوبه‌های دار را در میدان‌ها برپا کرده بودیم و مفسدین و مفسدان را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد.

[بامداد، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸]

- به فرمان امام و با کمک پاسداران، ارتش کردستان را امن کرد.

- شایعه ربودن زنان سنندج تکذیب شد.

خبرنگار خبرگزاری پارس از سنندج گزارش داد که شایعه ربوده شدن عده‌ای از زنان سنندج به هیچوجه صحت ندارد.

- دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی وزیر دادگستری:

«نظر امام نسبت به اقدام و عمل انقلابی کاملاً صحیح است برای اینکه اگر امروز ما انقلابی عمل نکنیم ضدانقلاب بلافاصله خودش را مستحکم خواهد کرد و بعد در موقع مقتضی ضربت قاطعی خواهد زد.»

- پیام آیت‌الله منتظری به مناسبت فجایع اخیر کردستان:

«... اینجانب کرارا در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های گذشته خود موضع ضعیف و بیش از حدّ دموکراتیک‌مآبانه دولت موقت را گوشزد ساخته و خواستار برخورد قاطع و اسلامی آن با عناصر ضدانقلاب بوده‌ام...»

- اطلاعیه مجاهدین انقلاب اسلامی (اصلاح طلبان سال‌های بعد):
«ما به عنوان سازمانی که... همواره و همدوش و همراه با برادران دلاور
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر علیه ضدانقلاب شرکت داشته‌ایم و
اکنون نیز اعضای کادر نظامی ما با قدرت و بدون ترس از مرگ و
مشتاق شهادت همدوش با برادران سپاه پاسدار در منطقه‌ی آشوب
زده انجام وظیفه می‌نماید.»
[کیهان، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸]

-
- خلخالی از امروز محاکمات را آغاز کرد.
- ۱۶ تن از مسببان هجوم به پاه اعدام شدند.
- ۹ نفر دیگر امروز تیرباران شدند. حکم اعدام ساعت ۶ بامداد امروز
در همان مکانی که برادران مجاهد و پاسدار به وضع ناهنجاری قتل
عام شده بودند، به مورد اجرا درآمد.
- ۱- بهمن عزتی ۲- ابوالقاسم رشوند سرداری^(۲) ۳- حامد امینی ۴-
عباس کریمی ۵- عبدالله زارعی ۶- محمد حیدری ۷- علی شهباز
بهدین شیرین ۸- حبیب چراغی ۹- فیض الله ضیائی [نام صحیح: سیف
الدین ضیائی^(۳)]
- ۷ تن از عاملان حوادث خونین پاه تیرباران شدند. دادگاه انقلاب
اسلامی کرمانشاه دیشب برای رسیدگی به اتهامات هفت تن از افراد
ضدانقلابی موثر در جریانات اخیر پاه و همچنین به اتهام رابطه با
چماق‌داران و سرقت‌های مسلحانه تشکیل شد و هر هفت نفر را مفسد

فی الارض، محارب خدا، رسول خدا و خلق خدا شناخت و به اعدام محکوم کرد: حاجی افراسیاب، عبدالوهاب مبارک‌شاهی، عمادالدین ناصری، عبدالکریم کریمی، محمدعلی نقشبندی، عزیز مراد و مراد ذوالفقاری. [دو نفر آخر به اتهام چماقداری و سرقت مسلحانه اعدام شدند.]

- پیام علامه مفتی زاده: «... از خدای متعال مسئلت می‌کنیم که انقلاب اسلامی با عظمت ایران به رهبری عالی امام خمینی راهش را به سوی نجات محرومان و فریب‌خوردگان با توفیق روزافزون ادامه دهد.»

- دکتر زرکش کاشانی، سرپرست گروه امداد حضرت آیت‌الله طالقانی در یک گفتگوی اختصاصی با خبرگزاری پارس گفت: آنچه که استنباط شده و پس از بازدید از بیمارستان پاهو صحت آن روشن شد، دخالت‌های دکتر عارفی رئیس بیمارستان پاهو در جریانات اخیر است. در گوشه‌ی یکی از اتاق‌های بیمارستان کیسه نایلونی سیاه رنگی به دست آمد که شناسنامه دکتر عارفی، کتاب‌های کمونیستی و مقدار زیادی عکس از دارودسته کمونیست‌ها و دفترچه عضویت وی در حزب دموکرات را نشان می‌دهد و این احتمال موید آن است که حمله به بیمارستان (۵۸/۵/۲۶) طبق نقشه قبلی انجام گرفته که در جریان آن متاسفانه خانم فوزیه شیردل که از اعتقادات مذهبی عمیق برخوردار بود کشته شد.

- محمدعلی رازی زاده، حاکم شرع کرمانشاه: به ضداثقلابیون نباید رحم کرد... در مورد ۱۱ تن مهاجمان اعدام شده در کرمانشاه باید

گفت که پاسداران اکثر آنها را در پاوه و در جریان حوادث پاوه بازداشت و بعضی‌ها را نیز از سنگرها بیرون کشیده‌اند. دو تن از این عده به اسامی **گرگی بیانی و مهدویان** نیز در وقایع پاوه دست داشته و مهاجمان را رهبری می‌کردند.
[کیهان، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸]

- **سیاه‌جامگان در غرب مستقر شدند.**
سخن‌گوی مطبوعاتی **حزب ملت ایران** [حزب جهانگیر فروهر] اطلاع داد: گروهی از وابستگان این حزب... آمادگی خود را برای کمک به ارتش و ژاندارم‌ها و پیوستن به سپاه پاسداران انقلاب برای سرکوبی توطئه‌گران در کردستان اعلام داشتند... گروه سیاه‌جامگان از ستاد مرکزی حزب ملت ایران با وسایل و تجهیزات عازم غرب کشور شدند...
[فرمانده سیاه‌جامگان شخصی به نام حاج آقا لطفی بود].
[اطلاعات، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸]

- **جمعیت زنان ایران** [بخش زنان حزب رنجبران] در اطلاعیه خود دو ابرقدرت آمریکا و شوروی را مسئول حوادث اخیر پاوه دانسته و ضمن پشتیبانی از موضع امام خمینی اعلام کرده است که با وحدت فشرده‌ی کلیه نیروهای ضدامپریالیست و مبارزه قاطع با دو ابرقدرت است که می‌توان دستاوردهای انقلاب را حفظ نمود.
[بامداد، ۳۱ مرداد ۱۳۵۸]

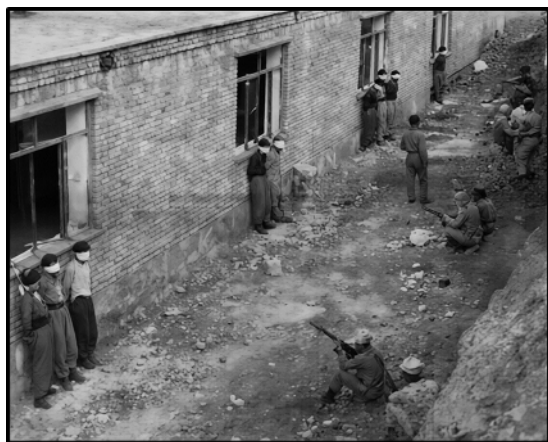
- ۱۴ پاسدار و ۷۵ مهاجم در حوادث غرب کشور کشته شدند.

- سرهنگ سعدی، فرمانده هوانیروز کرمانشاه گفت: در شرایط کنونی اوضاع پناه آرام است و پیشروی به سوی سنگرهای مهاجمان باقیمانده ادامه دارد.

- یک گروه از پاسداران زنجان و بیجار که عازم سنندج بودند، در ۶۰ کیلومتری سنندج مورد حمله عده‌ای مسلح قرار گرفتند و در جریان درگیری «رحمانی» فرمانده پاسداران بیجار و سه پاسدار دیگر شهید شدند... به گزارش خبرنگار کیهان مهاجمان سه نفر از پاسدارانی را که به گروگان گرفته بودند، دیروز آزاد کردند.

- دولت شایعه‌ی بمباران شهرهای کردستان را تکذیب کرد.

[کیهان، ۳۱ مرداد ۱۳۵۸]



- خبرهای رسیده نشان می‌دهد که مهاجمان پناه در محل بیمارستان

آن شهر، به پاسداران زخمی حمله کردند و سر آنان را از تن جدا ساختند. حکم دادگاه انقلابی پاوه، در مورد دستگیرشدگان وقایع پاوه این بود که محکومان در محل بیمارستان تیرباران شوند و این صحنه ای از اجرای حکم است.

[اطلاعات، ۳۱ مرداد ۱۳۵۸]

- در درگیری با نیروهای نظامی ۱۵ مهاجم در سقز کشته و مجروح شدند.

سرگرد امین یکی از مقامات لشکر ۲۸ کردستان بعد از ظهر دیروز شایعات مبنی بر تلفات زیاد درگیری‌های امروز را تکذیب کرد... و اعلام کرد از افراد ارتش تنها یک نفر شهید و سه نفر زخمی شده‌اند. [همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در مورد کشته شدن فرمانده پادگان سقز در روز ۳۱ مرداد، هیچ سخن و خبر و اشاره‌ای نیست. در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.]

- امام خمینی: اعتصاب قوای نظامی به کلی ممنوع است.

- سرلشکر حسین شاکر، رئیس ستاد مشترک ارتش: ارتش هر نوع مقاومت مسلحانه را سرکوب می‌کند.

- حاکم شرع کرمانشاه (محمدعلی رازی‌زاده): شایعه چپ‌کشی در کردستان دروغ است.

- ابوشریف، رئیس عملیات سپاه پاسداران انقلاب: «... در پاوه قبلا رئیس ژاندارمری با دموکرات‌ها همکاری می‌کرد که گفتیم دولت او را عوض کرد... سپاه پاسداران بعد از این با قدرت به خلع سلاح مردم

کردستان خواهد پرداخت. در گذشته ارتش و دولت ما را محدود می کردند. ما بعد از این به حرف دولت و ارتش گوش نخواهیم کرد و هر جا که لازم شد وارد عمل خواهیم شد... استاندار سابق کردستان با دموکرات‌ها همکاری داشت. او تمام ماشین‌های ادارات را در اختیار دموکرات‌ها قرار می داد و آنها هم با این ماشین‌ها به دهات می رفتند و تبلیغات چپی می کردند... در حال حاضر حزب دموکرات در مهاباد، سربازخانه را در اختیار دارد. و به زودی ما همه مهاباد و اسلحه‌های آنجا را در اختیار خواهیم گرفت... به زودی عزالدین حسینی، قاسملو و دیگر رؤسای حزب دموکرات را دستگیر خواهیم کرد.»

[کیهان، ۱ شهریور ۱۳۵۸]

- سقز به کنترل ارتش و پاسداران درآمد.

- ستاد عملیات سپاه پاسداران اعلام کرد: «ساعت ۱۷ دیروز گروهان ضربت پاسداران در معیت برادران ارتشی پس از درگیری‌های شدیدی خط محاصره سقز را شکستند و وارد این شهر شدند... جنازه فرمانده پادگان سقز دیشب به کرمانشاه انتقال یافت. وی در جریان محاصره پادگان در حالی که پرچم سفید همراه داشت، برای مذاکره با مهاجمین به سوی آنها رفته بود و جان خود را در این راه از دست داد.» [استفاده از لفظ «جنازه» و عدم استفاده از واژه «شهید» و عدم اعلام نام این فرمانده قابل توجه است.]

- ساعت ۳ بعدازظهر روز ۵۸/۵/۳۱ هنگام ورود گردان اعزامی از

سنندج به پادگان سقز، عده‌ای از عناصر مزدور و خائن به ملت مسلمان گرد، به روی سربازان آتش گشودند... سرپرست تیپ سقز شخصا با امام جمعه شهر به وسیله یک دستگاه خودرو و پرچم سفید به طرف مهاجمان حرکت می‌کردند تا مسئله را با مذاکره‌ی دوستانه حل و فصل نمایند اما جنایتکاران از خدا بی‌خبر با خشونت کور خویش سرپرست تیپ را مورد حمله قرار دادند که در نتیجه ایشان به درجه شهادت نایل گشتند.

ا[روایت خبرگزاری دفاع مقدس از نحوه شهادت فرمانده تیپ سقز به تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۸: نیروهای کمکی ۳۱ مرداد ۱۳۵۸، به نزدیکی سقز رسیدند و ضدانقلاب به روی سربازان تیراندازی کردند. شهید محمد فراشاهی برای جلوگیری از بروز درگیری و ریخته‌شدن خون مردم بی‌گناه شهر، با دو نفر از معتمدین محل و چند تن از افراد تحت فرماندهی‌اش، بدون اسلحه و با پرچم سفید به نشانه صلح و دوستی، به اردوی ضدانقلابیون نزدیک شد تا دوستانه با سران آن‌ها گفتگو کند و از آن‌ها بخواهد که از سر راه ستون اعزامی کنار رفته و درگیری را قطع کنند، هنگام گفتگوی صلح‌آمیز، ناگهان در نهایت ناجوانمردی، گلوله‌ای به قلبش شلیک شد و او را که روزه‌دار بود به شهادت رساند.]

- برابر گزارش خبرنگاران کیهان از منطقه غرب کشور، پریروز دفتر حزب منحله دموکرات کردستان در شهرستان مهاباد برچیده شد و عزالدین حسینی، عبدالرحمن قاسملو و برخی دیگر از رهبران این حزب شهرستان مهاباد را ترک کردند.

- آیت‌الله خلخالی در ساعت بیست‌وسه و سی دقیقه دیروز (۵۸/۶/۲) از پناه وارد مریوان شد و بلادرنگ رسیدگی به پرونده‌های

افراد ضدانقلاب اسلامی ایران را آغاز نمود.

- **آیت‌الله خلخالی** روز گذشته در یک مصاحبه تلفنی با صدای جمهوری اسلامی ایران گفت:

«... یکی از افراد جالب توجهی که در این جریان‌ات بازداشت شد، دکتری بود به نام دکتر **ابوالقاسم رشوند سرداری** (اهل قلهک) که به هیچوجه زبان‌گردی را نمی‌دانست اما با لباس‌گردی در اطراف بیمارستان پاوه، در سنگر و مسلح به دست مأمورین افتاد... دکتر رشوند دستش به خون پاسداران آلوده بود و در همان‌جا دستور بریدن سر پاسداران را داده بوده است... طبق اعترافات خودش خیلی از پاسداران را سر بریده و حتی سومی را که به بدن پاسداران بیمار، خون می‌رسانده است از دست بیمار کشیده‌اند...»

- چهارشنبه گذشته گروهی از پزشکان و رزیدنت‌های بیمارستان‌های تهران ضمن انتشار اطلاعیه‌ای به اعدام دکتر جراح **ابوالقاسم رشوند سرداری** اعتراض کردند.

این گروه از پزشکان و رزیدنت‌های بیمارستان‌های تهران در اطلاعیه خود درباره مبارزات دکتر **ابوالقاسم رشوند سرداری** متذکر شده اند که نامبرده در جریان کشتارهای نهان با همکاری گروه امداد پزشکی آیت‌الله طالقانی فداکاری‌هایی از خود نشان داده است که در روزنامه‌ها نیز درج شده. همچنین در جریان حادثه سندیج همراه گروه امداد بیمارستان به آن منطقه رفته بود و این بار نیز برای انجام تعهد پزشکی و مردمی خویش عازم پاوه شد... دکتر رشوند سرداری

به هیچ گروه و حزب سیاسی وابسته نبوده و همین امر که وی ساعت ۲۰ روز جمعه ۵۸/۵/۲۶ از تهران عازم پاوه شد تا به کمک مجروحان بشتابد، مبین این واقعیت است که وی از هرگونه اتهامی مبرا است.

- دادگاه انقلاب اسلامی کرمان رسیدگی به پرونده **علی امیرشکاری** را پایان داد و او را به جرم مخالفت علنی و توطئه و اقدام علیه انقلاب اسلامی و داشتن ارتباط با گروه‌های مسلح و ضدانقلاب در کردستان، لرستان، خوزستان و... به اعدام محکوم کرد. حکم دادگاه دیروز در مورد محکوم اجرا شد. [پیش از آن سعید امیرشکاری برادر علی، در مردادماه به دست عوامل رژیم ترور شده بود. برادر دیگر آنها، حمید امیرشکاری، در خرداد ماه ۱۳۶۰ در درگیری با نیروهای رژیم در نزدیکی شهر بوکان کشته شد.]

- دادگاه ویژه انقلاب اسلامی کرمانشاه **یونس کریمزاده** فرزند محمدعلی را در ارتباط با وقایع پاوه و شرکت در تیراندازی به سوی پاسداران به مرگ محکوم کرد... حکم سحرگاه امروز اجرا شد. [کیهان، ۳ شهریور ۱۳۵۸]

- مواضع مهاجمان سقز درهم کوبیده شد. پاسداران در تعقیب مهاجمان ارتفاعات سقز را تصرف کردند. عده زیادی از مردم سقز این شهر را ترک کردند.

- ۲۸ افسر، درجه‌دار، سرباز و پاسدار در سقز به شهادت رسیدند... لشکر ۲۸ کردستان تأیید کرد که تلفات ضدانقلاب اگرچه دقیقاً مشخص نیست، ولی مسلماً از ده برابر افراد انقلابی بیشتر است.

- توطئه شهادت فرمانده تیپ سقز

حجت‌الاسلام محمد امینی، نماینده امام و آیت‌الله شریعتمداری در سقز، جزئیات توطئه خائنانه‌ای را که منجر به شهادت فرمانده تیپ



سقز شد تشریح کرد و گفت: وقتی ستون اعزامی ارتش قصد ورود به سقز را داشت، عده‌ای از افراد محلی به بهانه استقبال و گلباران افراد تیپ به خارج شهر رفتند. هنگامی که **سرهنگ فراشاهی** فرمانده تیپ، با پرچم سفید که علامت صلح است با خوشحالی به سوی این عده آمد،

ناگهان رگبار مسلسل به سوی او و افراد تیپ باریدن گرفت... بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این توطئه، **ملا عبدالله محمدی** امام جمعه سقز نیز دست داشته است. [روایت متفاوت دیگری از نحوه کشته شدن سرهنگ فراشاهی که آنقدر دور از حقیقت است که به رسوایی روایت‌های دیگر نیز کمک می‌کند. همین‌قدر متذکر شویم که تیپ سقز و فرمانده آن از قبل در سقز و در پادگان سقز مستقر بودند].

- قاسملو به شوروی گریخت و عزالدین حسینی از مهاباد به بانه رفت.

- دموکرات‌ها دیروز به شهر سلماس حمله کردند.

- دیروز اعضای حزب دموکرات کردستان پس از یک درگیری طولانی مرکز رادیو و تلویزیون مهاباد را اشغال کرده و کارکنان این مرکز را تهدید کردند که اگر تا ۲۴ ساعت دیگر دستگاه‌ها را به کار نیندازند آنها را تیرباران خواهند کرد.

- ۹ نفر در مریوان تیرباران شدند.

[اسامی ۹ نفر اعدامی پادگان مریوان در ۳ شهریور ۱۳۵۸: حسین مصطفی سلطان^(۴) (معلم)، امین مصطفی سلطان^(۵) (معلم)، احمد پیرخضری/ پیرخضریان (کارمند بیمارستان)، حسین پیرخضری/ پیرخضریان (معلم)، فایق عزیزی (عضو شورای شهر مریوان)، علی داستانی/ دادستانی (پیشمرگه)، بهمن اخضری (پزشک و فیلمبردار)، جلال نسیمی، احمد قادرزاده]

- صداوسیما جمهوری اسلامی ایران دیشب گزارش داد که دادگاه انقلاب اسلامی مریوان به ریاست حجت الاسلام خلخالی برای رسیدگی به اتهامات ۹ تن از عوامل وطن فروش و خائن به ملت تشکیل شد و پس از چند ساعت رسیدگی، آنها را مفسد فی الارض و محارب با خدا شناخته شده و حکم اعدام برای شان صادر شد. حکم صادره ساعت ۱۸:۳۰ دقیقه دیروز به مرحله اجرا درآمد.

[کیهان، ۴ شهریور ۱۳۵۸]

- خلیل بهرامی، خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات به غرب، بامداد امروز از سقز گزارش داد که چندین درجه دار و دو افسر ارتش به اتهام همکاری با مهاجمان دستگیر شده اند و هم اکنون مراحل بازجویی، برای تحویل به دادگاه انقلاب را می گذرانند.

[اطلاعات، ۴ شهریور ۱۳۵۸]

- به خاطر محاصره دموکرات ها ۴ شهر آذربایجان غربی در خطر قحطی قرار گرفتند.

- نمایندگان مردم مهاباد برای مذاکره با دولت به تهران آمدند.

- رحمان فاضلی معاون فرمانداری مهاباد گفت: مردم مهاباد به‌طور کلی با استقرار ارتش مخالفتی ندارند و طالب آرامش و امنیت هستند ولی قبل از هر چیز ارتش باید از ورود به مهاباد تا انجام مذاکره هیأت اعزامی مهاباد به تهران و قم دست بردارد.

وی در مورد مسایل اخیر مرکز رادیو مهاباد گفت: عده‌ای به ساختمان رادیو رفتند و فرستنده و سیم‌های رادیو را به هم ریختند. همچنین دو تن از کارمندان غیربومی نیز یک دستگاه حساس رادیو را با خود به تهران برده‌اند و مسئله گروگان‌گیری به آن شکل حاد مطرح نبوده و رادیو مهاباد از دیروز نیز شروع به کار کرده است.

- شهر سقز در کنترل کامل نیروهای نظامی و پاسداران است.

... خبرنگار اعزامی کیهان در گزارش خود می‌افزاید: مردم سقز به‌طور کلی از اقدامات کوبنده ارتش و جستجوی خانه به خانه برای بازداشت افراد مسلح ناراحت‌اند و معتقدند که مهاجمان اصلی از داخل شهر گریخته‌اند و بازداشت مردم عادی و بازجویی از آنان صحیح نیست...

آنان همچنین از صدای مداوم فانتوم‌ها و هلیکوپترهای ارتش جمهوری اسلامی ایران ابراز ناراحتی کردند. براساس همین گزارش ساعت ۱۲ ظهر روز گذشته حدود چند هزار نفر از مردم سقز در سطح شهر راهپیمایی کردند و خواستار آزادی بازداشت‌شدگان زندان پادگان سقز و مجازات عاملان اصلی درگیری‌ها شدند.

همچنین ساعت ۶ بعدازظهر آیت‌الله خلخالی از سنندج به سقز آمد. هدف این سفر بررسی پرونده بازداشت‌شدگان و محاکمه انقلابی

مسببین حوادث غرب کشور اعلام شده است.

- دموکرات‌ها پادگان سردشت را خلع سلاح و شهر را تصرف کردند.

- ۱۱ نفر در سنندج اعدام شدند.

حکم اعدام این یازده تن در ساعت ۵ بعد از ظهر دیروز به مرحله اجرا

درآمد: ۱- تیمسار بازنشسته مظفر نیازمند، فرمانده سابق ناحیه

ژاندارمری کردستان در رژیم سابق ۲- سیروس منوچهری، معاون

ساواک منحل کردستان ۳- عیسی پیرولی ۴- ناصر سلیمی ۵- عبدالله

فولادی ۶- علی اصغر مبصری ۷- علی احسن ناهید ۸- مظفر رحیمی

۹- شهریار ناهید ۱۰- جمیل یخچالی ۱۱- عطاءالله زندی

[کیهان، ۶ شهریور ۱۳۵۸]

- ۴۰ نفر در سنندج، مریوان و سقز تیرباران شدند.

۹ تن از تیرباران‌شدگان افسر و درجه‌دار ارتش و ژاندارمری بودند.

گزارش **خلیل بهرامی**، فرستاده ویژه روزنامه اطلاعات به غرب کشور،

از سنندج حاکی است: صبح دیروز دادگاه انقلاب اسلامی سنندج، به

ریاست آیت‌الله **صادق خلخالی** تشکیل شد و پس از چند ساعت

بررسی و شور، یازده نفر را به جرم‌های مختلف، مستحق مرگ دانست

و حکم تبرئه ۱۲ نفر را صادر کرد... یازده نفری که به مرگ محکوم

شدند و حکم اعدام آنان ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه دیروز در سنندج اجرا

شد با ذکر موارد جرم هریک، به شرح زیر بوده‌اند:

سرتیپ مظفر نیازمند، به جرم سرکوبی مردم آزادیخواه سنندج در

طول مبارزات رهایی‌بخش ملت ایران
 سیروس منوچهری، رئیس امنیت داخلی ساواک سنندج...
 به غیر از این دو تن که پس از پیروزی انقلاب دستگیر و تاکنون در
 سنندج زندانی بوده‌اند، ۹ نفر دیگر در رابطه با وقایع کردستان پس
 از پیروزی انقلاب، تیرباران شدند. این ۹ تن عبارت بودند از:
عطاءالله زندی، به جرم حمل مواد منفجره و خمپاره...
علی‌اصغر مبصری، به جرم فعالیت مسلحانه...
جمیل یخچالی، دانش‌آموز دبیرستان صنعتی ارتش در مسجدسلیمان
 و از طرفداران تجزیه کردستان که از مسجدسلیمان به سنندج آمده
 بود...
شهریار ناهید، ساکن مجیدیه تهران که برای درگیری‌های مسلحانه
 به بانه، مریوان و صقز و سنندج حرکت کرده... و عضو سازمان چریک
 های فدایی خلق تهران بود.
مظفر رحیمی محی‌الدین، به جرم حمل اسلحه و مواد منفجره...
ناصر سلیمی، به جرم اقدام برای تجزیه کردستان و شرکت در
 درگیری‌های خونین پاوه (او هنگامی که در پاوه می‌جنگید، از ناحیه
 دست هدف گلوله قرار گرفته بود).
علی‌احسن ناهید، به جرم شرکت در کلیه جریانات خونین کردستان...
عیسی پیرولی، به جرم قتل شاطر محمد و پسرش حشمت‌الله در
 ماجراهای فروردین ماه سنندج.
عبدالله فولادی، به جرم به رگبار بستن اتومبیل پاسداران... او دارای

سوابق و پشتیبان حکومت کمونیستی بود.

- **۲۰ اعدامی دیگر:** آیت‌الله خلخالی دیروز وارد سقز شد و در محل تیپ سقز دادگاه صحرایی خود را... تشکیل جلسه داد... عده‌ای از افسران و درجه‌داران موقعی که به پادگان حمله شده بود، سر خدمت حاضر نشده بودند که در نتیجه متهم به همکاری با مهاجمان شدند... حکم اعدام صبح امروز در سقز به مرحله اجرا درآمد. ضمناً پرونده گروه دیگری از متهمین در دست رسیدگی است.

- شیخ‌الاسلام مریوان به مشهد تبعید شد.

- آیت‌الله خلخالی در مصاحبه با خبرنگار اطلاعات: «آقای رشوند سرداری با کمال تأسف به اعتقادات و سوگند پزشکی در دنیا، بدان‌ها احترام می‌گذارد، پشت کرده بود... یک پزشک چگونه به خود جرات می‌دهد دستور دهد جوانان مجروح این کشور را مثله کنند؟... او دستور داده بود آلت تناسلی بعضی از پاسداران را ببرند و در دهان آنان فرو کنند!»

[اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۵۸]

- وزیر کشور: دولت با نمایندگان مهاباد به توافق رسید.

در مذاکره اعضای شورای شهر مهاباد توافق شد که ارتش امنیت منطقه را برعهده گیرد.

- دموکرات‌ها به پادگان جلدیان حمله کردند.

- ۲۰ نظامی و غیرنظامی در سقز تیرباران شدند.

اسامی اعدام‌شدگان: ۱- ستوان دوم احمد سعیدی ۲- ستوان دوم قادر بهار ۳- ستوان دوم خاطر خطیبی ۴- گروهبان یکم محمد بابامیری ۵- گروهبان یکم رسول امینی ۶- گروهبان دوم محمد غفاری ۷- گروهبان سوم وظیفه ناصر حدادی ۸- گروهبان سوم ژاندارم ناجی خورشیدی ۹- استوار دوم ژاندارم کریم رضایی ۱۰- غیرنظامی انور اردلان ۱۱- غیرنظامی سیف‌الله فیضی^(۶) ۱۲- علی فخرایی ۱۳- عبدالله بهرامی ۱۴- سیدحسن احدی ۱۵- محمد درویش نقره‌ای ۱۶- کریم شیریانی ۱۷- ابوبکر حمیدی ۱۸- احمد مقدم ۱۹- جلیل جمالزاده ۲۰- یوسف کشی‌زاده

حکم اعدام ساعت هفت بامداد دیروز به مورد اجرا درآمد.

۲ نفر در زنجان تیرباران شدند.

بر اساس کیفرخواست این ۲ نفر (مصطفی حامدی و علی پیشنماز بایزیدی) متهم بودند که در منطقه ایرانشاه واقع در ۵۰ کیلومتری سنندج، هفته قبل راه را بر پاسداران اعزامی زنجان به سنندج بستند و ۲ نفر از آنان را کشتند و یکی از پاسداران را مجروح کردند... حکم دادگاه در ساعت سه‌ونیم بامداد امروز اجرا شد.

۴ جاسوس اسرائیلی در کردستان دستگیر شدند.

[کیهان، ۷ شهریور ۱۳۵۸]

- نخست‌وزیر، مهدی بازرگان فاش ساخت: اسرائیل، شورش‌های ایران را رهبری می‌کند... احزاب چپ و توده نفتی با همکاری ساواکی

ها علیه استقلال ایران توطئه می چینند.

نخست وزیر فاش کرد :

اسرائیل رهبری عملیات را در مناطق شورشی بعهدہ گرفته است

بارا براگیخت همکاری عملی عناصر ساواک منجمله با اینها بود . کوهانی که گردن از فروز بیان عقیده خارج شد و منوطه و کشتار و آتشسوزی و غریب سوزی منجر گردید و رفته رفته صورت ناحیه تحریطی و قسام مسلحانه علیه امنیت و استقلال کشور بجو گرفت .

و روزنامه های آنها مبلغ این افکار گشتند. لذا دستان انقلاب اسلامی ایران ناچار بود برای تعیین آزادسهای موجود و حفظ دستاوردهای دموکراتیک انقلاب پارامی از این روزنامه ها را توقیف کرده و بعضی از مدیران آنها را دستگیر و با حکم توقیف برای آنها صادر کند و پارامی از احزاب و دستجات را غیرقانونی اعلام نماید .

نخست وزیر معصین امانه کرد که مسئله تحریطی در کمرستان و تحرکتی که تشاد خارجی نیز دارد به منع صلح در جهان است و به منع کشورهای همجوار ما .

در حال حاضر شاه سابق با افراد و عناصرش از یوهای اسرائیلی که در اختیار فرانسه گردای عملی خود را شروع کرده اند از یک سو و عملیات نظامی جوانان آبان از حمایت های سربازانی اروپا و امریکا نیز برخوردار است و از سوی دیگر اسرائیلی رهبری عملیات مسلحانه را در مناطق شورشی ایران بعهدہ گرفته است . اگر کشورهای که در صلح دولت و زبان دیپلماسی با ما اظهار دوستی میکنند توجه داشته باشند درمی یابند که بحریه مسلحانه اسرائیل به به نفع آنان است و نه به نفع ملت کرد . نخست وزیر درود در تأمین دموکراسی در آینده گفت در پیش نویسی قانون اساسی که دولت جدید مجلس بررسی قانون اساسی کرده است آزادی عقیده بیان و انفراد تضمین شده است و از اقلیت های مذهبی و غیرمذهبی تحت حمایت دولت مرکزی قرار دارند معصین روابط میباید با دولت براساس تأمین استقلال و آزادی و تمامیت ارضی ایران مورد توجه و حمایت تلقی قرار گرفته است .

سیر اطریش از توضیحات نخست وزیر تشکر کرد و گفت این مطالب را به بعد از نظر اطریش و ملت اطریش منتقل خواهم کرد . وی ضمن تأیید جایگزینی پارامی مطبوعات غربی گفت ضمیم معتقد که بیشتر گزارشاتی که در این روزنامه های وابسته مشاهده میشود خلاف واقع است و ما هم در اطریش از این مسئله رنج میبریم .

نخست وزیر ضمن تأیید سیاست دولت اطریش در مورد حمایت از مبارزان آزادی بخش فلسطین از ملی سیاسی این دولت نسبت به مبارزان آزادی بخش فلسطین علیه اسرائیل ناصب بدردنی کرد .

نخست وزیر در قسمت دیگری از سخنان خود گفت در زمان اخیر ادم سبیر تشکیل حزب مستعین و عکری این حزب علیه مستعین نشان نموده این است که دولت جمهوری اسلامی ایران باید به برنامه ها و سیاست خود را بر مبنای جهان بینی اسلام بنا نهاده ، حمایت از آزادیخواهان و مبارز علیه تجاوزگران جهانی را هدف خود قرار داده است .

چندین بازگمان نخست وزیر در روز در ملاقات با کرسیف کتارو سفیر اطریش در ایران ، از توطئه های عوامل داخلی و خارجی و نقش فعال میونسو و امیرتالیسم و دیگر جناح های سرمایهداری علیه انقلاب ایران پرده برداشت .

در این ملاقات که بعخت زبانی ماموریت سیر اطریش در ایران صورت گرفته ، صادق طباطبائی معاون سیاسی نخست وزیر و سنگتوی دولت نیز حضور داشت .

سنگتوی دولت در مورد موضوع ملاقات نخست وزیر و سیر اطریش گفت :

« سیر اطریش در این ملاقات یادآور شد که در مدت ماموریت در ایران ، کوشش کرده است حقایق وقایع ایران را به دولت اطریش را خصوصاً جناح انقلاب اسلامی ایران چلب کند .

نخست وزیر در پاسخ این حسن ظن و کوششهای سیر اطریش تشکر کرده و اظهار داشت تکنیکان در مورد بازتاب حقایق وقایع ایران افکار گردیده ، جانب نوحه است ، ما نمی توانیم که افکار عمومی غرب بر اساس مطالب روزنامه های علیه ما نوشته میشود مدورده ، وفاق نظرات باشد ، ما نمی توانیم که روزنامه های غرب حتماً از ما جانبداری کنند . ولی آیا این مسائل انتشار را نمی توانیم داشته باشیم که اگر مطالبی از ایران می بینند مستند و بر اساس واقعیت باشد و از تحریف ، دروغ و جعل حقایق آکنده باشد . مطلبی باید که این شیوه انتشار اخبار ایران در خارج که به نظر من منشاء میسر نیستی دارد ، مثل از گزارش و وفاداری های خلاف حقیقت و واقعیت است تا به معلومت صلح در جهان و نه در جهت نامین آزادی و آزادیخواهی است و باعث نزدیک شدن ملل و اقوام جهان به هم دیگر نیز نخواهند شد .

نخست وزیر افزود من در اطریش نودادم ولی میدانم که ملت اطریش ملتی آزادیخواه ، ملایم و صاحب نطق است و لذا طبیعی است که شما کوشش کرده اید عواطف آنها را نسبت به ملت ایران که تحت آزادیخواهی عواطف انسانی احساسات و معنوسیت و گفت و فداکاری بر آن قوی است جلب کنید .

سیر اطریش از نخست وزیر خواست که خطوط اساسی سیاست ایران در کردستان و تأمین و تضمین دموکراسی را هم آینه روشن کند . نخست وزیر در پاسخ گفت دولت موقت وقتی زمان امور را در دست گرفته که مطبوعات و احزاب آزادی کامل برخوردار شدند ولی متأسفانه مشاهده کردیم که برخی از آزادیان چرایی که در رژیم سابق نیز فعالیت و تلاش میکردند دست به کار علیه انقلاب اسلامی ایران شدن و علاوه بر اینها عناصری وابسته به عواطف اطریشی چه که در زمان شاه سابق به خارج از کشور رفته بودند با استفاده از آزادی موجود در نظام سیاسی ایران به کشور بازگشت و دستا فرارادیم که به بقول دکنه صفت نوده نقش بودند و علیه آزادی ایران قلم بر می داشتند به این گروه اضافه شدند و ما با گمان با تأشیل عملی تمام این گروه ها به قیاس آزادیخواهی و با شعار تأمین و تضمین آزادی مواجه شدیم ، ولی آنچه بیشتر تعجب

- ۲ عضو حزب منحلہ دموکرات در ہمدان تیرباران شدند.
 - ۳ نفر از سرسپردگان حزب منحلہ دموکرات در مریوان کہ در جریان قتل عام سپاہیان مستقر در مریوان دست داشتند، دستگیر شدند. دو نفر از دستگیرشدگان بہ نام‌های **قاسمی و عراقی** پس از بازجویی های مقدماتی اعدام و و نفر دیگر بہ نام منصور رحیمی کہ در داخل شهر مریوان دستگیر شدہ است فعلاً زندانی است.
 - دموکرات‌ها ۲۶ سرباز گروگان را آزاد کردند.
 - ۵ ساعت درگیری مسلحانہ ارتش و دموکرات‌ها در جلدیان. ارتش پناہگاہ‌های مہاجمین را از زمین و ہوا منہدم می‌کند.
 - مجلہ اشپیگل فاش ساخت اغتشاشات خوزستان و کردستان با رہبری ژنرال‌ها و امرای سابق ارتش ایران، پالیزبان و غلامعلی اویسی بہ وقوع پیوستہ است... **الیزابت تایلور** معشوقہ اردشیر زادہدی و خود وی بہ ژنرال‌ها کمک مادی می‌کنند.
- [کیهان، ۸ شهریور ۱۳۵۸]

- امام: در کردستان فقط مسئلہ کمونیسم مطرح است.
- آیت‌اللہ صدوقی: اگر دشمن سرکوب نشود امام بہ کردستان می‌رود.
- دموکرات‌ها بہ پادگان سقز و لشکر ارومیه حملہ کردند.
- بہ گفتہ شاہدان مہاباد تقریباً بہ صورت تعطیل درآمدہ و مردم کمتر از خانہ‌های خود خارج می‌شوند و پمپ‌بنزین‌ها در اختیار افراد مسلح است و این در حالی است کہ نیروهای ارتشی بہ ۵ تا ۶ کیلومتری

مهاباد رسیده‌اند. شورای شهر که در گذشته در کنترل حزب دموکرات یا متمایل به آن بوده است علناً علیه نیروهای انتظامی بسیج شده است.

- یک گردان تانک از قزوین به مهاباد رفت.

- **آیت‌الله طالقانی** در نماز جمعه: صهیونیسم در چهره احزاب فتنه انگیزی می‌کند.

[کیهان، ۱۰ شهریور ۱۳۵۸]

- پیشروی شهر به شهر ارتش در کردستان.

- وزیر کشور (هاشم صباغیان): قاسملو و عزالدین حسینی رسماً به دولت اعلام جنگ داده‌اند.

- بوکان به دست ارتش افتاد.

- مذاکرات حساس دکتر یزدی با صدام حسین درباره کردستان.

- روز گذشته و دیشب در منطقه مریوان بین ۱۵۰ نفر از سپاه پاسداران و ۱۰۰ نفر از جوانمردان کُرد از یک طرف و افراد مسلح دو برخورد به وجود آمد که در آنها حدود ۱۰ تن از افراد و یک جوانمرد کُرد کشته و ۶ تن پاسدار زخمی شدند... یکی از کشته‌شدگان حادثه دیروز منطقه مریوان **جواد مصطفی سلطانی** نام دارد که از سران مهاجمین است.

- در تماسی که خبرنگاران اعزامی با یکی از مسئولان فرمانداری مهاباد داشتند، وی ضمن تأیید کمبود بنزین، گازوئیل و نفت اضافه

کرد ارزاق عمومی نایاب نیست و تنها روغن کم است. این شخص مدعی شد که در حقیقت دولت، مهاباد را محاصره اقتصادی کرده است و گفت... اداره شهر به دست مردم و شورای انقلاب است و روحیه مردم در سطح خوبی است. همین شخص اظهار می کرد اگر پاسداران و ارتش به زور وارد شهر بشوند با مقاومت روبه رو خواهند شد و مردم آماده دفاع هستند.

- **محمدرشید شکیباء**، استاندار کردستان: «... سه چهار روز پیش مطلع شدم که تعدادی دستگیر شده اند که در بین آنها کارمندان اداری، کسبه و اهالی شهر به چشم می خورند. حتی مدیران کل دارایی و کشاورزی هم دستگیر شدند و کاشف به عمل آمد که آقای **خلخال** به اینجا تشریف آورده اند و دادگاه انقلابی در شرف تشکیل است. البته من هیچ گونه اطلاعی از ورود ایشان نداشتم و در مورد تشکیل دادگاه انقلاب کسی به من اطلاعی نداد و من نمی دانم که چه عواملی متهمین را به دادگاه انقلاب معرفی کرده اند... در مورد اعدام افراد احساس خطر کردم، ولی همان روز با وزیر کشور (صباغیان) تماس گرفتم و گفتم که دادگاه انقلاب بدون سوءنیت می خواهد برای مردم گرفتاری تولید بکند، البته معلوم نیست عواملی که این دادگاه را هدایت می کنند حسن نیت داشته باشند. چند لحظه بعد وزیر کشور به من اطلاع داد این مسئله در هیات دولت مطرح شده و قرار است که این دادگاه عملی انجام ندهد و بازگردد. اما نیم ساعت بعد از رادیو شنیدم یازده نفر تیرباران شدند. البته من به هیچوجه در مورد صحیح

یا غلط بودن این اعدام‌ها اظهارنظری نمی‌کنم ولی من در این شهر حتی یک نظر موافق در این مورد ندیدم.

- دکتر حسن حبیبی: پذیرش سیستم فدرال در قانون اساسی باعث تجزیه کشور می‌شود.

[کیهان، ۱۱ شهریور ۱۳۵۸]

-
- ارتش مواضع دموکرات‌ها [در مهاباد] را درهم کوبید.
 - چند روستا در جنگ و گریز دموکرات‌ها آتش گرفت.
 - ارتش با موفقیت وارد پیرانشهر شد.
 - فواد سلطانی یکی از سران معروف دموکرات‌ها کشته شد.
 - تحصن جامعه روحانیت مهاباد در مخبرات.
 - جامعه روحانیت مهاباد طی ارسال تلگرامی به امام خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و مهندس بازرگان خواستار توقف نیروهای اعزامی و مذاکره جهت جلوگیری از برادرکشی در این دیار شد.
 - حجت‌الاسلام خلخالی در مورد گروگان‌گیری در بیمارستان سقز گفت: بازداشت و گروگان‌گیری آنها به وسیله دموکرات‌ها، تقصیر دکتر نیلوفری، دکتر صالحی و دکتر وثوقی بوده که این عده را تحویل دموکرات‌ها داده‌اند. ضمناً در حمله به بیمارستان سقز ۸ نفر از ارتشی‌ها و پاسداران به طرز فجیعی شهید شده‌اند. این عده را قبل از کشتن داغ کرده و بعد سوزانده‌اند. این عمل ضدانسانی و ضدبشری و تبه‌کارانه که با همکاری دکتر نیلوفری، صالحی و وثوقی انجام گرفت، خاطره کوره آدم‌سوزی آلمان نازی را مجدداً زنده کرده است. [ادریات

اراجیف بودن اظهارات خلخالی همین بس که دکتر **احمد نیلوفری**، رئیس وقت بیمارستان سقز، پس از پایان درگیری‌ها همچنان به طبابت مشغول بوده و هنوز هم به عنوان پزشک پیشکسوت سقزی فردی شناخته شده است.^[۱]

- آخرین تحولات منطقه کردستان و آذربایجان غربی با هجوم مهاجمان مسلح به دیواندره و پاسگاه بسطام و سوته مریوان به اوج خود رسید... یکی از سران حزب دموکرات مریوان به نام **فواد سلطانی**^(۷) در درگیری با پاسداران اعزامی در حمله به پاسگاه بسطام مریوان کشته شد.

- دموکرات‌ها با انفجار یک کامیون نظامی در نقده ۱۵ جوانمرد را کشتند. **اصل واقعه** مربوط به تاریخ ۱۰ شهریور/است.^[۲] قربانیان این حادثه جوانمردان مامور خدمت در ژاندارمری منطقه جلدیان بودند. این کامیون در گردنه «دوآب» مورد حمله گُردهای مسلح قرار گرفت و یک نارنجک به سوی آن پرتاب شد که در نتیجه ۱۵ جوانمرد ژاندارمری به شهادت رسیدند و ۳ تن نیز مجروح شدند. **جوانمردان** پرسنل بومی و محلی بودند که با شرایطی ساده به استخدام ژاندارمری درآمده و حقوق‌بگیر می‌شدند و فاقد درجه نظامی بودند. این واقعه بهانه‌ای شد برای حمله‌ی ظهر ۱۱ شهریور و قتل‌عام اهالی روستای **قارنا**^[۳]

- **ابوالحسن بنی‌صدر** در اجتماع مردم ارومیه گفت: در کشور ما انقلابی انجام گرفته و بعد از این انقلاب عده‌ای به هوس افتاده‌اند تا از طریق توطئه و تحریک در قسمت‌های مختلف کشور ما وضعیتی به وجود بیاورند و به زور اسلحه حکم خودشان را تحمیل کرده و انقلاب را دچار شکست بکنند. ولی باید گفت که انقلاب ایران قدرت

و توانایی تحمل در برابر این توطئه‌ها را دارد و ضدانقلاب‌ها هرگز به مقصود خود نخواهند رسید.

- سخن‌گوی دولت (صادق طباطبایی): می‌خواهند کردستان را به صورت اسرائیل دوم دربیابانند.
[کیهان، ۱۲ شهریور ۱۳۵۸]

- ورود پیروزمندانه ارتش و پاسداران به مهاباد و بانه.
فرمانده نیروی زمینی: در لحظه ورود به ابتدای مهاباد مواضع مستحکمی ندیدیم. نیمه شمالی شرقی این شهر تقریباً خالی بود و مردم اظهار تمایلی تلویحی نسبت به ارتش داشتند... ما نه در مهاباد خندق دیدیم و نه در روی پشت‌بام‌ها سنگر دیدیم و نه از داخل شهر به روی ما آتش گشوده شد. فقط انواع خودروها را در حال فرار از مهاباد به طرف سردشت دیدیم.

- عزالدین حسینی، قاسملو و طالبانی به عراق گریختند.
- مقرر حزب دموکرات ویران شد.
- تلگرام علمای [اهل سنت] مهاباد به امام خمینی: «... در نهایت تأسف و تالم مشاهده می‌شود... بر اثر تبلیغات شوم و اخبار ناصحیح مشی مغرض و ناآگاه، ذهن رهبر عالی‌قدر انقلاب را علیه ملت گُرد مشوب نموده و موجب گردیده است به علیه ملت گُرد اعلام بسیج عمومی شود. کما اینکه از سرتاسر کشور انواع تسلیحات سنگین و مخرب به معیت پاسداران انقلاب و نیروهای مسلح ارتش به منظور سرکوبی ملت ستم‌دیده گُرد، اعزام و در نهایت قساوت و بی‌رحمی افراد

غیرمسلح و بی‌گناه را که جرمی جز کُرد بودن و سنی بودن ندارند، در دادگاه اسلامی بدون محاکمه محکوم و تیرباران می‌نمایند... بنابه مراتب، علمای اهل تسنن در این منطقه بالاتفاق استدعا دارند رهبر عالی‌قدر هرچه زودتر دستور توقف نیروهای اعزامی را صادر و از طریق تقبل مذاکره با جامعه روحانیت و رهبر واقعی ملت کُرد مسئله کردستان از جهت سیاسی و ملی و مذهبی حل و از برادرکشی جلوگیری نمایند...» (تلگرام به تاریخ ۱۲ شهریور ۵۸)

- پاسخ امام خمینی به تلگرام علمای اهل تسنن مهاباد:

«... من با اینکه می‌دانم علمای کردستان در مهاباد و سایر شهرستان‌ها، واقعه را آن‌طور که هست می‌دانند و پرواضح است که سران اشرار یا جعل امضا به اسم علما نموده‌اند و یا علماء جماعت را الزام به امضا نموده‌اند...»

- ملا صالح رحیمی، پیشوای مذهبی کُردهای نرده، با اشاره به حادثه تاسف‌بار روستای **قارنا** که طی آن گروهی از افراد مسلح غیرمسئول به قصاص خون شهیدان گردنه دوآب، ۶۸ نفر از اهالی این روستا را به قتل رسانده‌اند، به استاندار آذربایجان غربی گفت: «ما هم معتقدیم که حزب منحلۀ دموکرات کردستان هم به ملت کُرد و هم به ملت ایران خیانت کرده است، ولی هیچ نفسی نمی‌تواند گناه نفس دیگر را به گردن بگیرد. افراد بی‌گناهی که در روستای **قارنا** به شهادت رسیده اند همه مومن به انقلاب اسلامی بوده‌اند و تنها گناه‌شان این بود که

از نژاد گرد بودند.»

- اکیپ اعزامی خبرگزاری پارس به غرب کشور در شهر مهاباد مشاهده کرد که عده‌ای آواره که از روستاهای اطراف به شهر پناه برده‌اند و حدود هزار نفر هستند در یکی از مدارس این شهر سکنی گزیده‌اند. این آواره‌ها اظهار می‌کردند بر اثر حملاتی که هنوز روشن نیست از چه ناحیه‌ای به روستاهای آنان صورت گرفته، به شهر آمده‌اند.

[کیهان، ۱۴ شهریور ۱۳۵۸]

- دکتر حقگو استاندار آذربایجان غربی در یک گفتگوی تلفنی به خبرنگار کیهان گفت: روز گذشته در مهاباد حدود ۲۰۰ نفر از نوجوانان شهر به حمایت از شیخ عزالدین حسینی دست به تظاهرات زدند که بعداً تعداد آنان به حدود دوهزار نفر رسید ولی این تظاهرات با تیراندازی هوایی به پایان رسید و تظاهرکنندگان متفرق شدند.

[کیهان، ۱۵ شهریور ۱۳۵۸]

- ارتش بدون تلفات سردشت را پس گرفت.
- یکی از کارمندان مخابرات سردشت در تماسی با خبرنگار کیهان گفت:

هنگام ورود ارتش به سردشت درگیری زیادی پیش نیامد و قبل از ورود ارتش، دموکرات‌ها رفته بودند. البته موقع ورود ارتش به سردشت، خلبانان هلیکوپترها به تصور اینکه دموکرات‌ها در پادگان باقی مانده‌اند آنجا را با راکت کوبیدند که بر اثر آن ۳ غیرنظامی کشته

و ۷ تن مجروح شدند.

[کیهان، ۱۸ شهریور ۱۳۵۸]

- ۱۱ شهریور ماه گذشته، در پی حمله افراد مسلح حزب منحلہ دموکرات به مینی‌پوس (در گزارش‌های قبلی کامیون اعلام شده بود) حامل جوانمردان پادگان جلدیان که طی آن ۱۵ جوانمرد شهید شدند، گروهی از بستگان شهدای این حادثه، برای انتقام‌جویی به قریه «قارنه» در منطقه دوآب حمله کردند و طی آن ۴۶ روستایی که بین آنان ۷ تن از ضدانقلابیون بودند، به قتل رسیدند... هیئت اعزامی در ابتدای بازدید خود از روستای قارنه از اهالی خواست که با صبر انقلابی، مسئولین را در پیگیری حادثه یاری کنند.

[کیهان، ۳۱ شهریور ۱۳۵۸]

پیوست‌ها

گزارشی مردمی از درگیری‌های شهر سقز

روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ساعت ۱۰ دقیقه به ۴ بعدازظهر هلیکوپترهای ارتش بر فراز شهر سقز به پرواز درآمدند. مردم وحشت‌زده به هر طرف می‌دویدند... بلندگوهای مساجد مردم را به تحصن در میدان عقاب دعوت می‌کرد. از درون هلیکوپترها بدون توجه به حرکت مردم شروع به تیراندازی نمودند و از تحصن مردم به دور میدان عقاب جلوگیری کردند. مردم وحشت‌زده به پشت‌بام‌ها رفته و حرکت هلیکوپترها را تماشا می‌کردند و نگران از وقایع شومی که در انتظارشان بود. اولین شهید زنی بود که جلوی پنجره ایستاده و پرواز هلیکوپترها را تماشا می‌کرد. مردم ناخواسته درگیر جنگی نابرابر شده بودند. مردم در عین حالی که طالب جنگ نبودند ولی در مقابل حملاتی اینچنین تصمیم به مقاومت گرفتند و به همین دلیل در زمان حمله‌ی هلیکوپترها عده‌ای از جوانان شهر به جمع‌آوری ملافه برای درست کردن باند و گاز مشغول بودند. این افراد وسایل جمع‌آوری شده را به وسیله تاکسی‌بار حمل می‌کردند که عده‌ای از آنها بر اثر شلیک گلوله توسط پاسداران که از درون هلیکوپتر تیراندازی می‌کردند شهید شدند.

پاسدارها به فرمانده پادگان گفته بودند که می‌خواهند در پادگان مستقر شوند ولی فرمانده اجازه نداده بود. **فرمانده پادگان** با امام جمعه شهر سقز برای مذاکره می‌روند که پاسدارها به فرمانده ارتش سقز حمله کرده و او را شهید می‌کنند! بیمارستان پر از زخمی بود. آمبولانس مجروحان دو طرف درگیر در جنگ را به بیمارستان حمل

می‌کرد. بار اول پاسداری جلوی ماشین آمبولانس حامل مجروحان، خمپاره انداخته بود که صدمه جانی وارد نیامد. بار دوم که آمبولانس برای آوردن مریض به محل درگیری مراجعه کرد تکه‌ای چلوار آغشته به خون را روی آمبولانس نصب نموده بود تا پاسدارها از درون هلیکوپتر آن را به گلوله نبندند و حمله نکنند که متأسفانه این کار هم نتوانست از حمله آنها جلوگیری نماید و ثابت نمودند که از بین بردن آمبولانس یکی از اهداف خود پاسدارها و افراد ارتش بود. بار دیگر آمبولانس با پرستار و یک دکتر برای آوردن مجروحین مراجعه می‌نمایند که دکتر و سه پرستار شهید می‌شوند! هنگامی که مجروحین پاسدار را به بیمارستان می‌آورند و پرستارها درست مانند افراد محلی به آنها رسیدگی می‌کردند، تعجب می‌کردند، می‌گفتند به ما گفته‌اند که در کردستان سر می‌برند! آدم‌های وحشی‌ای هستند.

روز اول جنگ از ساعت ۴ تا ۸ شب ادامه داشت و عده‌ای از طرفین کشته شدند. شب تقریباً شهر آرام بود و مردم توانستند جسد شهدا را دفن نمایند. اکثر شهدا کشاورز و کارگر بودند و همه اهل سقز (برخلاف اخبار رادیو و تلویزیون که می‌گویند آنها **مهاجم** هستند، افراد مسلح اهل سقز هستند.) آنها فقط از جان و مال و ناموس خود دفاع می‌کنند که هیچ جای دنیا گناه نیست!!

روز پنجشنبه صبح اوضاع تا حدودی آرام بود و مغازه‌ها باز شده ولی دوباره از ساعت ۵ بعدازظهر تیراندازی از طرف پاسدارها شروع شد. تعداد هلیکوپترهایی که بر فراز شهر پرواز می‌کردند بسیار زیاده‌تر بود.

منطقه قرچی آباد و حمال آباد که نزدیک پل ورودی شهر سقز هستند و یک منطقه فقیرنشین است، به توپ بسته شد. بمبی در کنار آبادی که در نزدیکی پادگان است، انداخته شد.

روز پنجشنبه عصر پاسدارها توانسته بودند به وسیله هلیکوپترها در پادگان پیاده شوند. شهر از دو طرف مورد حمله قرار گرفت هم از طرف پاسدارها و هم از طرف پل، از طرف پادگان مرتب راکت می انداختند. پشت هم صدای رگبار می آمد. یک فانتوم برای اولین بار دیوار صوتی را شکست و تمام مردم وحشت زده بودند و نمی دانستند که چه باید بکنند. شبها مرتب پاسدارها نورافکن می انداختند که تمام شهر روشن می شد.

تا صبح مرتب دیوار صوتی هر ده دقیقه یکبار شکسته می شد و مردم وحشت زده از خواب می پریدند و در کوچه ها پا به فرار می گذاشتند. شدت شکستن دیوار صوتی به حدی بود که تمام ساختمان ها تکان می خورد. همه به زیرزمین ها پناه می بردند و هر بار خاک تمام فضای اطاق ها را دربرمی گرفت. نصف شب خبر رسید که پاسدارها جلوی آمبولانس را می گیرند و مانع بردن مجروحین به بیمارستان ها می شوند...

صبح جلوی در بیمارستان مملو از جمعیت بود که خبر رسید همه باید بروند و افرادی هم که در بیمارستان هستند باید بیمارستان را ترک کنند، زیرا حمله ارتش و پاسدارها به بیمارستان بسیار زیاد است و احیاناً گروگان گیری می کنند، زیرا در مناطق دیگر کردستان ارتش و پاسدارها دست به چنین کاری زده بودند. مرتب برای پاسدارها

نیروی تقویتی می‌آید. مردم نمی‌دانستند که چرا پاسدارها این‌گونه مانند مغول‌ها حمله می‌کنند. هر دو ساعت یکبار خبر می‌رسید که پاسدارها آمدند و مردم از ترس به کوچه‌ها می‌ریختند و فریاد می‌زدند و خدا را قسم می‌دادند که کاری بکند و به اصطلاح خودشان آب روی آتش بریزد!!

اولین عید گُردها بعد از بهار آزادی، در سَنَدج به خاک و خون کشیده شد. دومین عید (در واقع اولین عید مذهبی) آنها در سَقز به خاک و خون عجین شد! مردم به هیچ عنوان تجزیه‌طلبی نمی‌خواهند. اگر چنین بود به راحتی با گُردهای عراق تماس می‌گرفتند. مردم خود را ایرانی می‌دانند و ایرانی نیز هستند.

[به نقل از: نشریه پیکار، ۱۲ شهریور ۱۳۵۸]

نامه سرگشاده اتحادیه میهنی کردستان (عراق)

به مهدی بازرگان

«قیاده موقت»: ستون پنجم

همراه با سلام گرم انقلابی:

امیدواریم که انقلاب اسلامی ایران همچنان در مسیر ترقی و شکوفائی گام بردارد تا به همه هدف‌های مقدسی که در راه تحقق آن ده‌ها هزار شهید خون پاک‌شان را فدا ساختند، نایل آید. حدود یک سال پیش، به هنگامی که آنجناب درگیر مبارزه برعلیه رژیم شاه بودید نامه‌ای را تقدیم داشتیم و در ضمن آن به نام اتحادیه میهنی کردستان و نیروهای مسلح و پیشمرگ، پشتیبانی کامل خود را از انقلاب ایران اعلام کردیم و نیز اعلام کردیم که آماده‌ایم تا به هر شکلی که رهبری انقلاب، امام خمینی و دیگر سرکردگان جنبش مایل باشند و مصلحت بدانند به صورت عملی در میدان مبارزه انقلابی مشارکت نمائیم. قبل از آن نیز در نامه‌هایی خطاب به امام خمینی و آیت‌الله شریعتمداری و جناب دکتر «کریم سنجابی» همین آمادگی را اعلام داشته بودیم. همچنین یک هیئت نمایندگی از طرف ما در پاریس به حضور امام خمینی رسیدند و با جناب «دکتر یزدی» ملاقات کردند. مسلماً ما این واقعیت را درک می‌کردیم که اتخاذ چنین روش‌هایی قطعاً بر سببیت و خشونت رفتار رژیم خائن بر علیه ما خواهد افزود و به تشدید و توسعه خصومت خواهد انجامید، لیکن با توجه به اصول اعتقادی‌مان مبنی بر لزوم همکاری و وحدت مبارزاتی با انقلاب‌های

ملل خاورمیانه و در راس آنها انقلاب فلسطین و انقلاب ایران و لزوم عملی بودن و جدی بودن این همکاری و وحدت، عوارض و عواقب این سیاست و ضررها و خطرهای ناشی از آن را با صبر و ایمان انقلابی پذیرفتیم.

طبیعتاً در پاسخ به اعمال چنین سیاستی از جانب ما، شاه... نیز به دو طریق عکس‌العمل نشان داد: از یکسو همکاری با حکومت فاشیستی بغداد را هرچه بیشتر توسعه داد، به وسیله نیروهای مسلح خود موسوم به ارتش شاهنشاهی، مستقیماً دخالت کرد و به هنگام درگیری ما با ارتش عراق، در پشت جبهه ما نیرو پیاده کرد و به نبرد با ما برخاست. ده‌ها نفر از دوستان و هم‌زمان ما را دستگیر کرد و به دست جلادان بغداد سپرد که همگی محاکمه شدند و به دار آویخته شدند و از دیگرسو مزدوران قدیم خویش یعنی دار و دسته **بارزانی خائن** را زیر پرشش نام «**قیاده موقت**» به صحنه سیاست و میدان مبارزه گسیل داشت و به جنگ با اتحادیه میهنی کردستان و انقلاب مسلحانه خلق کُرد در کردستان عراق وادار کرد.

مطالعه پرونده‌ها و مدارک موجود در آرشیو ساواک و ژاندارمری و ارتش - چیزی که برای آن جناب و همکاران محترم انقلابی‌تان هم ممکن و هم ضروری است - نشان خواهد داد که هم دستگاه رهبری بارزانی و هم آن چیزی که بعداً به نام قیاده موقت تشکیل شد ساخته و پرداخته نقشه شاه و سیای آمریکا و موساد اسرائیل بوده‌اند و در منطقه خاورمیانه از آنها به صورت ژاندارم شاه و صهیونیسم و امپریالیسم

استفاده می‌شده است. این حقیقت را همچنین چندین سند و مدرک دیگر از جمله گزارش «اوتیس بایک» از کنگره آمریکا و نوشته‌های روزنامه‌های آمریکائی و عربی و اسرائیلی - که مختصر و منتخبی از آن را تقدیم می‌دارد - به اثبات می‌رساند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فرار خانواده پهلوی، باز هم قیاده موقت از جانب سه نفر از عمال سیا و ساواک و موساد اسرائیلی به نام‌های «ادریس بارزانی»، «مسعود بارزانی» و «محمد محمود عبدالرحمن» معروف به «سامی» رهبری گردیده و به صورت ستون پنجم از طرف امپریالیزم و صهیونیزم و ضدانقلاب مورد استفاده قرار می‌گیرند.

با توجه به این مراتب و مقدمات، جای تعجب و تاسف فراوان است که دولت آنجناب، هم‌رزمی و همکاری ملت عراق اعم از عرب و کُرد، و پشتیبانی بی‌دریغ اتحادیه میهنی کردستان و نیروهای مسلح پیشمرگ‌ها از انقلاب اسلامی را بدین‌گونه پاداش و پاسخ دهد که سیاست‌ها و روش‌های شاه... در سطح وسیع‌تر به نحو آشکارتری در دوران کنونی و در جمهوری اسلامی، امکان اجرا و تحقق بیابد.

امروز **راهزنان قیاده موقت بارزانی** که تحت‌نظر موساد اسرائیلی و ساواک ایرانی و سیای آمریکائی پرورش یافته‌اند و رهبران‌شان مزدور امپریالیسم و صهیونیزم و شاه هستند، آزادانه در داخل خاک ایران فعالیت می‌کنند و این در حالی است که خلق کُرد در کردستان ایران در ضمن تقاضای هشت ماده‌ای تقدیمی به نمایندگان دولت موقت

انقلاب اسلامی ایران در شهر مهاباد، به صراحت تقاضای محاکمه رهبران خائن قیاده موقت را نموده است، و نیز همه نیروهای انقلابی ایران از روحانیت مترقی و آیت‌الله خلخالی و آقای جلال فارسی گرفته تا سازمان مجاهدین خلق ایران و چریک‌های فدائی خلق ایران و دیگر نیروهای انقلابی همه و همه به نوبه خود پرده از رخسار خائنانه قیاده موقت برگرفته‌اند و نیز همه این‌ها درحالی است که قیاده موقت آشکارا با نیروهای سیا و اهریمنی ضدانقلاب مانند پالیزبان و دیگر روسا و رهبران مرتجع عشایری، همکاری و همدلی دارد.

جناب نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، ما وظیفه انقلابی خود می‌دانیم که در مورد ضررها و خطرهای ناشی از سیاست غیرانقلابی همکاری کردن با قیاده موقت - وابسته به ساواک و سیا و موساد - هشدار بدهیم و مطلع‌تان سازیم که این امر به سود مصالح انقلاب در ایران و مبارزه ملت عراق - اعم از عرب و کُرد - نخواهد بود.

ما از شما تقاضا داریم هرچه زودتر بدین سیاست خاتمه داده شود و **رهبران خائن و جاسوس قیاده موقت** به دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران و یا به دادگاه‌های انقلابی عراق که اکنون در کوهستان‌های کردستان شروع به کار کرده تحویل داده شوند تا به موجب مدارکی که در ادارات رکن دوم ارتش و ژاندارمری و ساواک دولت شاهنشاهی موجود بوده و هم اکنون در اختیار دولت انقلابی جمهوری اسلامی قرار دارد و به استناد مدارک گزارش «لوتیس بایک» و مقالات روزنامه‌نگار مشهور عرب «استاد محمد حسنین هیکل» و

اعتراف روزنامه یدیعوث احرونوت اسرائیلی محاکمه کردند و به سزای خویش برسند، همان گونه که دیگر خائنین به انقلاب و وابستگان به امپریالیزم و صهیونیزم و عمال «رژیم شاه در دادگاه‌های» انقلاب اسلامی به سزای اعمال خود رسیدند.

خیانت ادريس و مسعود و سامی و جاسوسی کردن‌شان برای سیا و ساواک و موساد به هیچ وجه از خیانت خیانتکارانی که در دادگاه‌های انقلاب اسلامی اعدام شده‌اند، کم اهمیت تر نیست و به همین علت، وجودشان برای انقلاب اسلامی ایران و عراق خطرناک تر از این معدومین است. لذا می پرسیم چگونه است که این ها می توانند در تمام کشور ایران آزادانه بگردند و فعالیت کنند و به توطئه چینی بپردازند؟

کمک به پناهندگان گُرد عراقی

ما همچنین از آن جناب تقاضا می کنیم که از همه طریق ممکنه، به پناهندگان گُرد عراقی که رهبری خائنانه بارزانی، آواره‌شان ساخته است و امروز در شرایط بسیار ناگواری در خاک ایران به سر می برند، کمک بنمایند. تعجب آورتر از همه این است که ادريس و مسعود بارزانی همان گونه که در دوره شاه خون خوار سبب بازداشت و زندانی شدن ده ها نفر گردیده‌اند - که از آن جمله هفت نفر از برادران ما هنوز مفقودالاثَر می باشند و از آنجناب خواهش می کنم که در پیدا کردن آنها به ما کمک بفرمایند - اکنون نیز در بسیاری از نقاط و منجمله در کرمان و یزد و دیگر جاها به وسیله مزدوران بارزانی این پناهندگان مورد تعقیب و آزار و بازداشت و اخراج واقع می شوند. کار

به جایی رسیده است که مسعود بارزانی و سامی عبدالرحمن، شخصا یک پناهنده کُرد عراقی به نام «محمد هرسین» را در اشنویه بازداشت و به قتل رسانیدند زیرا اسرار زیادی درباره دزدی‌ها و نیز رابطه با اسرائیل می‌دانست.

لازم به توضیح است که همین «محمد هرسین» به اتفاق سامی و مسعود و «شکیب عقراوی»، یک دوره ویژه را در اسرائیل دیده و به رموز جاسوسی و اقدامات امنیتی به نفع اسرائیل و وابستگان اسرائیل وارد شده بودند و نیز همین باند در «پاراستن»، مصدر امور بودند و می‌دانیم که «پاراستن» شعبه‌ای از سازمان امنیت و اطلاعات ایران بود که در میان شورشیان کُرد تاسیس شده و هدف آن حفظ رهبری بارزانی و مراقبت در ادامه خط‌مشی طرفداری از اسرائیل و شاه بود. این خائنان و جاسوسان حتی در دوره شاه نمی‌توانستند به این سهولت و بدین آشکاری به زندان و کشتار مردم بپردازند و چنین اعمالی زیر سایه جمهوری، آیا تعجب آور نیست؟

جناب آقای مهندس بازرگان!

چون جناب شما نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران هستید، لذا به مفاد آیه شریفه «و... تنفع المومنین» واقعیت‌های زیر را به یادتان می‌آوریم:

دار و دسته بارزانی و ساواک شاه

تماس و وابستگی دارو دسته بارزانی با شاه... و ساواک به صورت یک جیره‌خواری کامل درآمده بود. نه تنها اخذ اسلحه و پول، بلکه علاوه

بر آن ایفای نقش جاسوس و ژاندارم برای شاه و ساواک جزو کارهای این گروه بود. در این کار، بارزانی و فرزندانش ادریس و مسعود و عبدالرحمان، دبیرکل قیاده موقت و چندین نفر از رهبران حزب بارزانی شخصا مشارکت داشتند و اینک خلاصه‌ای از چند نمونه را به اطلاع می‌رسانم:

۱- یک کمیته همکاری به‌طور مداوم روابط بین بارزانی و ساواک را تنظیم می‌کرد. اعضای این کمیته عبارت بودند از «نصیری»، «منصورپور»، و «معتضدی» از طرف ساواک و ادریس و مسعود و محمد محمود عبدالرحمان معروف به «سامی» و نماینده بارزانی در تهران از طرف بارزانی. این کمیته، نوع همکاری را تعیین می‌کرد و به مبادله اطلاعات می‌پرداخت و مسائل امنیتی و جاسوسی را هماهنگ می‌ساخت و امر مبارزه با انقلابیون را در میان گُردهای ایران و عراق و نیز در سطح تمام ایران و عراق تنظیم می‌کرد.

۲- همیشه یک نماینده ساواک در دربار بارزانی وجود داشت که روزانه و به‌طور مرتب، اخبار و اطلاعات لازم را در خصوص جنبش کردستان عراق به دست آورده و اطلاعات لازم در خصوص ارتش و پایگاه‌های نظامی عراق را نیز کسب می‌نمود.

۳- همکاری افراد مسلح بارزانی و نیروهای مسلح شاهنشاهی در سرکوب مبارزه مسلحانه کردستان ایران به رهبری شهید: **شریف‌زاده، ملاآواره، سلیمان معینی** و غیره. در این مورد صدها نفر از افراد مسلح بارزانی با همکاری اویسی جلاد علیه انقلابیون همکاری کردند.

۴- دستگیری و کشتن و تسلیم کردن شهید «سلیمان معینی» و چهل‌وشش نفر از انقلابیون کردستان ایران و تسلیم کردن خود یا جنازه‌های‌شان به شاه....

۵- حمله به مبارزین و مخالفین ایرانی شاه که در عراق بودند و حتی کوشش جهت ترور برخی از این مبارزین از ناحیه تروریست‌های بارزانی.

۶- پایان دادن به انقلاب کردستان عراق پس از دیدار شاه و صدام حسین در الجزایر که بهترین دلیل اثبات این ادعا، معدوم کردن ده‌ها هزار قبضه اسلحه و متفرق کردن ده‌ها هزار پیشمرگ گرد و متلاشی کردن ارگان‌های انقلابی جنبش گرد به دستور شاه ایران می‌باشد که شهادت دکتر «محمود علی عثمان» عضو دفتر سیاسی حزب بارزانی که طی نامه‌ای، دیدار شاه و بارزانی را که در حضور وی صورت گرفته است، شرح می‌دهد یکی از دلایل اثبات خیانت بارزانی است. دکتر محمود علی عثمان می‌نویسد: «بارزانی پس از اینکه دست شاه را بوسیده، مراتب اطاعت خود را اعلام داشت، گفت: ما خلق شما هستیم و چون شما از توافق الجزایر راضی هستید و این توافق منابع ایران را که سرزمین مادری ماست، تامین می‌کند ما هیچ چیزی علیه آن نداریم و ما تحت فرمان شما هستیم. به ما بگوئید بمیرید، می‌میریم، بگوئید بزنید، می‌زنیم. ما به شما وفادار بوده‌ایم، هنوز هم هستیم و در آینده نیز چنین خواهیم بود.»

۷- پس از شکست انقلاب کردستان عراق ۱۹۷۵ و پس از آنکه دست شاه رو شد، دار و دسته بارزانی همچنان در ایران ماندگار شده و ستاد

جاسوسی و خرابکاری خود را در «عظیمیه کرج» مستقر ساختند و سپس به دستور «ژنرال هاشمی» یکی از معاونان نصیری، عده‌ای از پناهندگان کُرد طرفدار خود را مسلح کرده آنان را بر علیه انقلاب نوینی که در کردستان عراق آغاز شده بود، تحریک نموده، ده‌ها نفر مانند نادر اورای، حمید حسین و مصطفی نیروه‌ئی و عریف یاسین و یونس روژبیانی را جهت مخالفت با انقلاب، از ایران به عراق فرستادند و با کمک «ساواک» و «میت»، راه رسیدن اسلحه و مهمات را بر انقلاب بستند و ده‌ها پیشمرگ را کشته و یک نیروی هشتصد نفری از پیشمرگان انقلاب نوین خلق‌مان را سر به نیست کردند و با اینکار، بزرگ‌ترین خدمت را به رژیم فاشیستی کردند.

اینان تا زمان سقوط شاه، از یاران شاه بودند و پس از سقوط نیز همچنان با کسانی مانند «پالیزبان» و سران پیشین شاه همکاری می‌کنند و در صورتی که باقی بمانند، روزی خواهد رسید که مراتب همکاری و نوکری‌شان را نسبت به شاه به‌مثابه یک نیروی ضدانقلاب به نحو آشکاری نشان دهند.

همکاری دار و دسته بارزانی با موساد اسرائیل

بارزانی از سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۶ به طور مخفیانه روابط خود را با موساد اسرائیل استحکام بخشید. در این خصوص اسرار زیادی هست که تاکنون آشکار نشده ولی:

۱- «اریه لو» یا «الیاف» یکی از معاونین وزراء و نماینده پارلمان (کنیست) اسرائیل در مقاله‌ای به تاریخ ۱۹۷۸/۵/۱۰ که در روزنامه

«یدیعوث احرنونوت» اسرائیل چاپ شده، اعتراف می‌کند که وی به دستور «لوی اشکول» نخست‌وزیر وقت اسرائیل در سال ۱۹۶۶ با هیئتی به ملاقات بارزانی آمده و ادیس و مسعود را ملاقات کرده است و بارزانی، دو قبضه خنجر دسته‌طلائی جهت هدیه به رئیس کنیست (پارلمان) اسرائیل و نخست وزیر اسرائیل فرستاده و قول داده است تا آخر همچنان به اسرائیل وفادار خواهد ماند.

۲- از سال ۱۹۶۶ به بعد، یک هیئت نظامی و اطلاعاتی اسرائیلی مرتباً در بارگاه بارزانی حضور داشته و اطلاعات لازم را با همدیگر مبادله می‌کرده‌اند.

۳- در سال ۱۹۶۶ ادیس و مسعود، پسران بارزانی و محمد محمود عبدالرحمن (سامی) و شکیب عقرای و محمد هرسین و ده‌ها نفر دیگر از دارودسته بارزانی که برخی از آنان در حال حاضر در بغداد هستند (مانند عزیز عقرای وزیر مشاور دولت عراق) از اسرائیل بازدید به عمل آورده‌اند. ادیس و مسعود و شکیب و هرسین در اسرائیل دوره اطلاعات و جاسوسی دیده و پس از بازگشت به کردستان، سازمان «پاراستن» را که در واقع ساواک بارزانی بود تاسیس کردند که به‌مثابه شعبه‌ای از موساد و ساواک فعالیت می‌کرد و هرگونه اطلاعاتی را برای ساواک و موساد جمع‌آوری می‌نمود.

«پاراستن» که سرپرستی ظاهریش به عهده مسعود بارزانی بود و در واقع محمد محمود عبدالرحمن (سامی) مسئولیت مخفی آن را به عهده داشت، در مورد ارتش‌های عراق و سوریه و سپس در مورد

جنبش مقاومت فلسطین به خصوص پس از سال‌های ۱۹۶۷ برای اسرائیل جاسوسی می‌کرد و کار به جایی رسید که اطلاعاتی هم در مورد پایگاه‌های انقلاب فلسطین در جنوب لبنان و پایگاه‌های موشکی سوریه و نیروی دریائی عراق جهت اسرائیل جمع‌آوری می‌نمود. از سال ۱۹۷۳ محمد محمود عبدالرحمن همراه با مسعود بارزانی، ۱۷ دستگاه بی‌سیم خیلی دقیق و کوچک را که ایستگاه مرکزی‌شان در اسرائیل بود جهت مبادله اطلاعات در بین افراد عضو «پاراستن» در شهرهای عراق مانند بغداد، موصل، کرکوک، بصره و نقاط دیگر توزیع کرده و بدین وسیله مستقیماً با اسرائیل مرتبط شده بودند.

۴- در سال ۱۹۶۷ پس از شکست اعراب در جنگ با اسرائیل، رابطه رهبری بارزانی و اسرائیل توسعه زیادی یافت. در کتاب «حصارهای اسرائیل» که مقدمه‌اش را «ژنرال موشه دایان» نوشته است، «ژنرال رفی شاهیر»، رئیس موساد می‌گوید: «بارزانی، به خاطر پیروزی ما بر اعراب، تلگرام تبریک فرستاده است.» و اضافه می‌کند: «بارزانی دوست ماست و من شخصا چندین بار او را دیده‌ام.» همین‌طور در همان کتاب، بارزانی و نیروهایش به دیواری از دیوارهای اسرائیل تشبیه شده‌اند.

پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، مصطفی بارزانی با یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب و نماینده‌اش در تهران به اسرائیل رفته و در آنجا همه سران اسرائیل را ملاقات کرده و پیمان همکاری با آنان منعقد کرده است. ژنرال دایان به بارزانی قول داده بود که انواع اسلحه‌ها را به وی بدهد و از آن جمله قسمتی از اسلحه‌های سبک و متوسطی که

اسرائیل از اعراب به غنیمت گرفته بود، برای بارزانی فرستاده که بعضی از این اسلحه‌ها تا آن زمان هم علامت سوریه و مصر به روی‌شان مانده بود.

۵- در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، اسرائیل از بارزانی خواسته بود که به عراق و سوریه حمله کند. رهبری بارزانی هم طبق گزارش اوتیس پایک و مقاله محمد حسنین هیکل و مقاله «آرول لات‌هام» آمریکایی، به این امر راضی شده و از آمریکا موافقت خواسته بود ولی کیسینجر اجازه این کار را به بارزانی نداده بود. اکنون ببینیم «لات‌هام» در این مورد چه می‌گوید: «در سال ۱۹۷۳ تمام کشورهای عرب - حتی عراق دشمن‌گُردها - در این جنگ درگیر بودند. بارزانی احساس کرد که وقت مناسبی است برای اینکه ضربت خود را فرود آورد، منتها هنری کیسینجر به بارزانی دستور داد که از اینکار خودداری کند و با این دستور به دستاوردهای دو دوست آمریکا که اسرائیل و گُردها بودند، زیان رساند. گُردها را از ضربتی که ممکن بود پیروزی بزرگی برای‌شان بیاورد بی‌نصیب ساخت و اسرائیل هم از بارزانی خواسته بودند که در جنگ شرکت کرده و آنان را یاری کند ولی از پشتیبانی گُردها در جنگ بر علیه اعراب بی‌نصیب گشتند.»

همین‌طور استاد محمد حسنین هیکل به تفصیل توضیح داده است که چرا و چگونه کیسینجر مانع شرکت بارزانی در این جنگ شد و آن را وسیله‌ای ساخت برای پیشبرد سیاست آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه.

۶- پس از شکست جنبش، بارزانی‌ها همچنان پیوندشان را با اسرائیل

حفظ کرده‌اند. قبل از آن هم مسعود بارزانی غیر از حقوقی که برای «پاراستن» می‌گرفت، ماهانه پنجاه هزار دلار از اسرائیل دریافت می‌نمود. به طوری که «جاک اندرسون» روزنامه‌نگار آمریکایی در روزنامه «واشنگتن پست» در مورخه ۱۷/۹/۱۹۷۲ این مسئله را اعلام و توطئه‌های پنتاگون را رسوا کرد. پس از این که «مناخیم بگین»، دوست بارزانی سر کار آمد، این مبلغ را به ۲۵۰ هزار دلار افزایش داد که محمد محمود عبدالرحمن در لندن و یا مسعود در واشنگتن آن را تحویل می‌گرفتند. بارزانی‌ها در حال حاضر نیز همچنان پیوندشان با موساد قطع نگردیده است.

رهبری بارزانی و آمریکا و سیا

مدت‌ها بارزانی مشتاق پیوند با آمریکا بود. «جرج آلن» سفیر آمریکا در تهران شهادت می‌دهد که در سال ۱۹۴۶ بارزانی قصد داشته به عوض پناهندگی به شوروی، به آمریکا پناهنده شود. روزنامه‌نویس آمریکایی به نام «دانا آدم شمیدت» در سال ۱۹۶۲ در روزنامه نیویورک تایمز و در کتابش به نام *Journey Among Brave men* می‌نویسد: «بارزانی به وی اعلام کرده است که آماده است به عامل آمریکا تبدیل شده و به هر نوعی که لازم باشد به آمریکا خدمت بکند و کردستان را به پایگاه نظامی و سیاسی آمریکا تبدیل نماید. اما در سال‌های ۷۰-۶۷ و سپس در آغاز سال ۱۹۷۲ رهبری بارزانی به وسیله سفارت آمریکا در تهران و سازمان سیا کوشش کرده که رابطه اش را با آمریکا محکم‌تر کند ولی تا زمان سفر نیکسون به تهران و

مذاکرات شاه با وی در مورد بارزانی، رسماً با آمریکا رابطه‌ای نداشت و قبل از آن هم فقط با سیا رابطه داشت و این رابطه تنها در رد و بدل کردن اطلاعات و اخبار بود. ولی بعدها ادريس بارزانی و یکی از اعضای دفتر سیاسی «پارت دمکرات کردستان عراق» طرفدار بارزانی، به واشنگتن رفته و در مورد مسائل زیادی با مقامات امریکائی بحث نمود.

پس از شکست جنبش در سال ۱۹۷۷ مجدداً در دو نامه‌ای که به جیمی کارتر نوشته است «مراتب وفاداری و نوکری» خودش را به آمریکا اعلام داشته و خاطرنشان می‌سازد که به خاطر منافع امپریالیزم آمریکا، انقلاب کُرد را به نابودی کشانده است و امیدش تنها به آمریکاست و با مدح و ثنای زیادی پیوندش را با آمریکا مستحکم‌تر می‌سازد. آخرین جمله نامه‌اش به شرح زیر است:

«مردم من برای بیش از نیم قرن به من اعتماد و اعتقاد کامل داشته اند. من اکنون این اعتماد را به شما منتقل می‌کنم.»

همین‌طور پس از ملی شدن نفت عراق، بارزانی اعتراف کرد اگر آمریکا به وی کمک کرده و او پیروز شود، ملی کردن نفت عراق را لغو خواهد کرد و آماده است نگهبانی از نفت را به دستور آمریکا به عهده گیرد. خلاصه بارزانی خوب دوره نوکری و جاسوسی کردن برای آمریکا را دیده بود.

جناب نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران!

این‌ها خلاصه‌ای است از قسمتی از مدارک اثبات این واقعیت که

دارودسته **قیاده موقت** طرفدار بارزانی، نوکران امپریالیزم امریکا و صهیونیسم اسرائیل و ساواک شاه هستند و این‌ها ستون پنجم و بخشی از نیروی ضدانقلاب‌اند و همیشه به‌مثابه نیروی کمکی در خدمت امپریالیزم اسرائیل بوده‌اند. در این صورت چگونه ممکن است جمهوری اسلامی که بر روی ویرانه‌های رژیم شاهنشاهی بنا شده و دشمنی‌اش را با امریکا و اسرائیل پنهان نمی‌کند به این‌ها که عاملان امریکا و اسرائیل هستند، امکان فعالیت بدهد و یا کمک‌شان کند؟ به‌راستی کمک رساندن به قیاده موقت و زنده کردن‌شان به ضرر انقلاب اسلامی و اصول و دستاوردهای انقلاب ایران و دشمنی کردن با خلق عراق و انقلاب عراقی ما که در کردستان عراق آغاز شده است، می‌باشد.

به همین جهت امیدواریم که امکان فعالیت را به اینان نداده و دوستی خودتان را با خلق عراق اعم از کُرد و عرب و انقلاب عراق بر علیه حکومت فاشیستی بغداد از بین نبرید.

همیشه شاد و پیروز باشید.

اتحادیه میهنی کردستان (عراق)

دفتر سیاسی

انقل از روزنامه آیندگان، ۱۳۵۸/۵/۷

محاکمه و اعدام ۱۱ نفر در فرودگاه سنندج به دست خلخال

۵ شهریور ۱۳۵۸

به آقای خلیل بهرامی (خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات به کردستان) خبر داده شده بود که یک قاضی (صادق خلخال) که از دوستانش بود، خیال دارد کردها را در سالن انتظار فرودگاه سنندج، مرکز کردستان محاکمه کند. در فرودگاه وقتی که ده مرد دست‌بند به دست روی نیمکت چوبی در برابر صادق خلخال نشستند. آقای رزمی (عکاس روزنامه اطلاعات) آماده بیرون دادگاه صحرایی ایستاده بود. نفر یازدهم مجروح بود و کنار در، روی برانکاری قرار داشت. آقای بهرامی در یادآوری خاطراتش می‌گوید: «قاضی عمامه‌اش را برداشت، کفش‌هایش را درآورد، پایش را روی صندلی گذاشت، از پشت عینک زندانیان را برانداز کرد و نام‌شان را پرسید! قاضی اتهامات انتسابی متهمان را چنین برشمرد: «قاچاق اسلحه، تحریک به شورش و قتل!»



بهرامی می‌گوید: «هیچ مدرکی ارائه نشد، همه‌اش حدس و گمان بود!» پس از نزدیک به ۳۰ دقیقه، خلخالی یازده مرد را مفسد فی‌الارض اعلام کرد! چند نفری گریستند. بهرامی همکارش رزمی را فراخواند. «این شانس رزمی بود که آن روز با من آنجا بود!»

هر دو می‌گویند این جمع از کنار کارگران فرودگاه گذشت، جلوی همه رزمی می‌رفت. هر دو می‌گویند در عقب **علی کریمی** بود. (یکی از محافظان شخصی قاضی با کفش‌های سفید، شلوار سفید، پیراهن سفید، عینک آفتابی و جلد تپانچه کمری)

پس از تقریباً صد متر یک مأمور محکومان به مرگ را روی یک زمین خاکی از حرکت باز داشت. همه‌ی اعدام‌کنندگان به جز یک نفر دور سرشان چفیه بستند. به گفته‌ی دو خبرنگار، آقای کریمی از زندانیان خواست آخرین وصیت خود را بکنند. مردها چیزی نگفتند. همه ساکت بودند به جز یک نفر و آن عیسی پیرولی بود که به گفته بهرامی



برای نجات خود گریه می‌کرد. او ساندویچ‌فروشی بود که عضو هیچ حزب سیاسی نبود، فقط یک تفنگ داشت و متهم به قتل شده بود. رزمی می‌گوید: «او ترسیده بود، نمی‌توانست بایستد!»

سربازان از یکی از زندانیان خواستند تا او را نگاه دارد. اولین نفر سمت راست، **ناصر سلیمی** کارمند اداره بهداشت سندنجان، دست راستش را روی سینه‌اش گذاشت. دستش باندپیچی شده بود. در برابر او تنها سرباز بدون چفیه، مسلسلش را بالا برد. سربازان به کریمی چشم دوختند...

عکاس می‌گوید: «همه نمرده بودند. محافظ روی **احسن ناهید**، زندانی خوابیده روی برانکار (دانشجوی پلی‌تکنیک) خم شد و یک گلوله به سرش شلیک کرد! کریمی به سوی بعدی رفت و به سوش شلیک کرد!

جمیل نوره یکی از زندانیان نجات‌یافته‌ی آن روزها که قبل از اعدام با احسن ناهید در اسارت بوده، در خاطرات خود («خاطرات یک شاهد زنده برای ثبت در تاریخ») چگونگی زخمی شدن احسن ناهید که بر برانکاری در روز پنجم شهریور تیرباران شد را در یکی از سایت‌های اینترنتی انتشار داده است. جمیل نوره علت زخمی شدن وی را تیراندازی پاسداران مراقباش در حین انتقال به زندان ذکر کرده است. جمیل نوره در نقل خاطرات خویش همچنین می‌نویسد که شهریار برادر کوچک‌تر احسن ناهید (دانشجوی سال دوم پزشکی) و یکی از دوستانش به نام **جمیل یخچالی** که هر دو جزو اعدام‌شدگان

سنندج هستند در یک اقدام حماسی با وجود نجات از مهلکه به خاطر احسن خود را دوباره تسلیم می‌کنند. جمیل از قول احسن تعریف می‌کند که با وجود زخم ران و خونریزی به فرار ادامه داده و در یک مزرعه خود را زیر شبدرهای آن مزرعه مخفی می‌کند، پاسدارها به مکانی که در آن مخفی شده بودند رسیده و...

ادامه این نقل قول از زبان احسن:

«... آنها از ما می‌خواستند که خود را تحویل دهیم و ترسی هم از ما نداشتند چون اطمینان داشتند که ما اسلحه نداریم! من هیچ‌گونه حرکتی نمی‌کردم، گرمای زیاد زیر شبدرها هم مرا آزار می‌داد و هم بی‌نهایت طاقت‌فرسا بود، به‌خصوص درد ران‌ام آن را ده چندان می‌کرد. جاش‌ها (جاش یا کرّه‌خر اصطلاحی برای خائنین در زبان گُردی است، پاسداران گُرد) مشغول زیر و رو کردن شبدرها بودند تا به شبدری که روی من بود رسیدند. آن را کنار زده و مرا از زیر آن بیرون آوردند! شهریار و جمیل با دیدن این صحنه یعنی اسیر شدن من از جایی که خود را مخفی کرده بودند بیرون آمدند و خود را تسلیم کردند. آنها می‌توانستند فرار کنند و خود را از این مخمصه نجات دهند اما دست به این عمل نزدند. معلوم بود که نمی‌خواستند مرا تنها بگذارند. آنها را کتف‌بسته و من را با کمک عوامل رژیم به پاسگاه بازگرداندند. بلافاصله ما را به سنندج انتقال دادند، مرا برای معالجه به پادگان سنندج آوردند...!»

جمیل نوره در ادامه خاطرات خویش می‌نویسد: «... حدود ساعت یک

بعدازظهر هنوز جوّ سکوت بر بازداشتگاه سایه افکنده و بی‌خوابی
دیشب و نگرانی از محاکمات فرمایشی، فضای زندان را کسل‌کننده‌تر
کرده بود. زندانیان هر چند نفر در گوشه‌ای با همدیگر صحبت می
کردند. ساعت دو تا سه بعدازظهر صدای باز شدن در اتاق بازداشتگاه
سکوت را درهم شکست. پاسداری وسط در ایستاد. او کاغذی در دست
داشت و از ما خواست توجه کنیم. ما ساکت و گوش به زنگ بودیم.
گفت: این اسامی را که می‌خوانم خود را آماده کنید! و پاسدار نام
یازده تن از اعدامی‌های سنندج را از جمله احسن و شهریار ناهید را
از لیست‌اش خواند...»

نسل‌کشی در روستای قارنا

سعید سنندجی

قارنا روستایی کردنشین از توابع شهرستان نقده در استان آذربایجان غربی است، که در هفت کیلومتری جنوب غربی نقده واقع شده است. این روستا در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۵۸ در کشاکش جنگ کردستان، مورد حمله عوامل مسلح **غلامرضا حسنی** (امام‌جمعه ارومیه) قرار گرفت که در جریان آن ۶۸ نفر زن، مرد، کودک، نوجوان و پیر (طبق امارهای رژیم) از اهالی روستا کشته شدند.

در ۶ شهریور **حاج عظیم معبودی** (رئیس کمیته نقده)، یکی از عوامل کشتار قارنا، با انتشار نامه‌ای اهالی را که قصد ترک روستا را داشتند متقاعد می‌کند که حمله‌ای در کار نخواهد بود. در این نامه آمده بود: «جناب آقای بهلول گلستان و عزیز بازدار و خلیل خسروی. پس از سلام خواهشمندم برای آمد و رفت شهر برای خواربار ده قارنا، هم خودتان و هم برادران دیگر روستای قارنا آمد و رفت داشته باشید. هر کسی کوچک‌ترین ناراحتی برای شماها و برادران‌گرد دیگر ایجاد نماید فوری به انتظامات یا خود بنده مراجعه فرمایید تا به اسم ضدانقلاب آن کس را گرفته و به مقامات دولتی تحویل دهم. خلاصه هیچ‌گونه وحشت و ناراحت نباشید، ما همه برادر هستیم.» (کتاب «قارنا و انقلاب»، تالیف بهزاد خوشحالی)

اما در روز ۱۱ شهریور روستا محاصره می‌شود. در حدود ساعت یک بعدازظهر، حدود صد نفر ملبس به یونیفورم‌های سپاه، با اسلحه‌های

ژ- سه و قمه وارد روستا می‌شوند. **محمود مستورزاده**، روحانی روستا که متوجه نیت عوامل مسلح شده بود، قرآن را برمی‌دارد و از آن‌ها می‌خواهد تا شفاعت قرآن را قبول کنند و از کشتار مردم صرف‌نظر کنند، اما افراد مسلح وی را می‌کشند و سپس سرش را می‌برند. کسانی که توانستند خود را پنهان کنند و یا اینکه بگریزند جان سالم به در می‌برند و بقیه‌ی ساکنان روستا که ۶۸ نفر بودند، در عرض سه ساعت قتل‌عام می‌شوند. افرادی که توانسته بودند از روستا فرار کنند به کوهستان بوداخ/ بوداغ پناه می‌برند.



حمزه شریفی ۱۵ ساله و دانش‌آموز سال سوم راهنمائی درباره آن‌چه ساعت یک بعدازظهر روز ۱۱ شهریور گذشت این‌چنین می‌گوید:

«تمام اطراف ده را با تانک و توپ محاصره کرده بودند، و ساعت یک بعدازظهر عده‌ای حدود صد نفر به‌همراه شخصی به اسم **قادری**، به شکل مجاهدین پاسدار، به خانه‌ها ریختند و هر کسی را دم دست

شان دیدند، کشتند و سر بریدند. روحانی ده، با یک جلد قرآن، نزد آن‌ها رفت و قسم خورد که مردم این ده هیچ تقصیر و گناهی ندارند. مهاجمین روحانی ده را فوراً کشتند و سرش را بریدند و با خود بردند و هنوز سر روحانی ده پیدا نشده است.»

زنی که دو فرزند ۱۵ و ۱۸ ساله‌اش را در این کشتار از دست داده است می‌گوید: «آن‌ها به هیچکس رحم نکردند. این‌همه بیرحمی را ما هیچ‌جا نشنیده بودیم. آن‌ها که حالا زنده‌اند در آن ساعت یا در ده در خانه‌شان نبودند یا توانستند به طریقی خود را مخفی کنند.»



پیرمردی به نام سیداحمد، می‌گوید: «بعضی‌ها را با تفنگ کشتند، بعضی‌ها را با چاقو و کارد سر بریدند، بعضی‌ها را هم مخصوصاً کودکان را زیر لگد و پوتین خفه کردند.»

سید احمد که ۹ نفر از اعضای خانواده‌اش را در آن واقعه از دست داده است می‌گوید: «آن روز جهنم را جلوی چشم خود دیدم.»

ابوالحسن بنی‌صدر که در آن زمان روزنامه «انقلاب اسلامی» را در اختیار داشت، در چند سطر به این فاجعه پرداخت و عاملین این جنایت را افرادی خارجی و خارج از مرز قلمداد کرد. بعدها در شماره ۶۵۲ روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت چنین نوشت: «در آن زمان، همین امام جمعه ارومیه **حجت‌السلام حسنی**، نماینده امام خمینی

در آذربایجان غربی بود و به این دلیل که تعدادی از نیروهای کومه‌له برای حمله به نیروهای نظامی ایران در روستای قارنا، با سنگر گرفتن در پشت سر مردم به نیروها حمله می‌کردند، دستور داد برای کشتن افراد کومه‌له، مردم را قتل‌عام کنند.»

مهدی بهادران که از سوی حسینعلی منتظری مسئول تحقیق در مورد کشتار قارنا شد، در گزارش خود در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵ مهر ۱۳۵۸ می‌نویسد: «با تحقیقات مفصل که گزارشات و نوارهای موجود جوانمردان استخدای ژاندارمری و مجاهدینهای نقده تحت سرپرستی آقای **معبودی** و **سرگرد نجفی** در قارنا از توابع نقده، حداقل ۴۵ نفر را بدون گناه قتل‌عام کرده در محل سکونت آنها، و بعداً کشته‌ها را به بیابان‌ها انتقال داده‌اند که وانمود نمایند در جنگ کشته شده‌اند و دهات را غارت کرده و به آتش کشیدند. **استوار بیگلری** در کوپلکو ۵ نفر را کشته و این در اثر بی‌لیاقتی یا خیانت و توطئه فرماندهان ژاندارمری از یک‌سو و تحریک احساسات ضد گُردی. متأسفانه با اینکه عاملین این کشتار شناخته شده‌اند، به علت حمایت **ظهيرنژاد** (فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه) از مفسدین محلی، امکان دستگیری و مجازات‌شان نیست...»

ادله و شواهدی در دست است که در کردستان و آذربایجان غربی یک توطئه مرموز در جریان است، زیرا فئودال‌ها و مالکین که در رژیم گذشته عامل اجرائی شاه در منطقه بوده‌اند، توسط افرادی نظیر **دکتر چمران** و **قاسمعلی ظهيرنژاد**، **شهبازیان** و سایر فرماندهان ارتشی

و ژاندارمری تا بن دندان مسلح شده‌اند.»
 با اینکه تحقیقات زیادی در مورد این کشتار از سوی هیئت حسن
 نیت، مهدی بهادران نماینده حسینعلی منتظری، نماینده نخست‌وزیر
 و دیگران انجام گرفت و مسببان کشتار شناخته شدند و نیز تمامی
 مسئولان وقت وعده دادند که مسببان مجازات گردند، هرگز هیچ‌کدام
 از مسببان مجازات نشده‌اند.



حجت الاسلام غلامرضا حسنی

غلامرضا حسنی از افراد نزدیک به روح‌الله خمینی و رئیس کمیته‌های انقلاب اسلامی در اوایل انقلاب و همچنین امام جمعه ارومیه تا زمان مرگش در سال ۱۳۹۷ بود.

حجت‌الاسلام غلامرضا حسنی، معروف به ملاحسنی، برآمده از یک خانواده سنتی، مذهبی، زمین‌دار و متمول بود که بعد از انقلاب، به عنوان نماینده ولی‌فقیه در آذربایجان غربی و امام جمعه ارومیه منصوب شد. گردها، حسنی و نیروهای تحت نفوذ او را مسبب اصلی جنگ خونین نقده در ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۸ می‌دانند. گفتنی است که ملاحسنی پسر بزرگ خود، رشید حسنی، را به دلیل این که به سازمان چریک‌های فدایی خلق گرایش داشت، لو داد و او بلافاصله اعدام شد. حسنی در خاطرات خود نوشته است: وقتی خبر اعدامش را شنیدم، اصلاً ناراحت نشدم، چون به وظیفه خود عمل کردم.

نامه پسر حجت‌الاسلام حسنی به پدرش

«پدر مگر به من نگفتی ندامتنامه بنویسم؟»

آقای حسنی به مبارزات طولانی و پیگیر سیاسی - نظامی خود در روزنامه‌ها اشاره کرده بودند... مبارزاتی که ایشان درباره آن قلم‌فرسایی کرده بودند، اگر اشتباه نکرده باشم یکی دو سخنرانی درباره توتون و سیگار بود که بعدها به علت تهدید ساواک ایشان هم از خداخواسته، به سرو سامان دادن امور املاک و باغات کشاورزی مدرن خود

پرداختند. اگر تنگ نظری نکرده باشیم و هر مبارزه‌ای - هرچند ناپیگیر و متزلزل - را علیه رژیم جهنمی سرنیزه به حساب آورده باشیم... بلی تا اینجا ایشان در صف مبارزین بوده‌اند. اما تا اینجا فقط یک روی مدال فعالیت ایشان را دیده‌ایم. بگذارید روی دیگر آن را که متأسفانه تاریک و در خدمت ضدخلق بوده است، در معرض قضاوت مردم زحمتکش ارومیه، به‌ویژه روستائیان **باراندوزچایی** [منطقه‌ی روستایی مسیحی‌نشین در آذربایجان غربی] بگذاریم. به‌طور کلی مبارزات سیاسی نامبرده دارای ماهیت دوگانه و متضاد بوده که وجه عمده و غالب آن قبل از شهریور ۱۳۵۷ در خدمت ارتجاع و دیکتاتوری، از شهریور ۱۳۵۷ تا روزهای قیام خلق وجه غالب آن در خدمت خلق و از مقطع قیام تا امروز، به‌طور قطع در خدمت توطئه‌های امپریالیستی و ضدخلق بوده و یکی از محرکین و جنگ‌افروزان اصلی شهرستان نقده و مسئول کشتار مردم بی‌گناه گرد و ترک بوده‌اند...

اما مبارزه مسلحانه ایشان!!

هرچند آقای حسنی از پاییز ۱۳۵۷ تا بن و استخوان مسلح شده بودند ولی چه فایده، فقط حرص احتکار سلاح داشتند، نه به کار گرفتن درست و عملی آن علیه دشمن قسم‌خورده خلق... در حالی که به گفتهٔ مردم ارومیه ایشان حدود یک میلیون تومان برای امر انقلاب از مردم پول جمع‌آوری کرده بودند...

اما ببینیم ایشان بعد از سوار شدن بر اسب مراد با مبارزین چگونه معامله کردند؟ برای قدردانی از مبارزات آنان، این رزمندگان واقعی و

از جان گذشته - «اهالی چونقارالو» - را خلع سلاح کرده، حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و در برابر خواهش و التماس‌های مکرر یکی از آنان برای اخذ سلاح شخصی‌اش که عمال ایشان آن را ضبط کرده بودند، با منطق رایج و همیشگی‌شان (اعمال زور و کتک) بعد از مضروب ساختن نام‌برده، او را از منزل خودشان بیرون انداختند... ایشان همیشه واقعیات را از مردم پنهان کرده و همواره در سراسر زندگی‌اش عبارت مشهور رندان «دروغ مصلحت‌آمیز» را به کار بسته و همواره این مفهوم راهنمای عمل و چراغ پرتوافکن راه‌شان بوده است. این بار هم هیچ انتظار ذره‌ای راست‌گویی و صداقت از ایشان ندارم که واقعیات مندرج را تأیید بکنند و به آن‌سوی زوایای تاریک زندگی سراسر مملو از ماجراجویی و شهرت‌طلبی و حرکات ضد‌مردمی خود نظر بیافکنند. چکیده کنم: مبارزات ایشان اگر یک گام در راه خلق بوده، ده گام در راه ارتجاع و ضدخلق بوده و همواره خصلتا نیم بند و سازشکارانه و مشحون از اغوا سیاسی و زدوبندهای بی‌شمار است. زدوبند با خوانین ضدخلق و استثمارگر کردستان، یعنی خوانینی که با خودمختاری و حق تعیین سرنوشت خلق گرد مبارزه می‌کنند... ایشان با کمال بی‌صداقتی و دروغ‌پردازی، نیروهای آزادی خواه و مترقی را ساواکی و ضدانقلابی معرفی می‌کنند...

اجازه بدهند چند نمونه از به‌اصطلاح مبارزات ایشان را در معرض قضاوت مردم بگذاریم! امیدوارم طومارهای بحرطویل دوران خفقان و سرکوب که به زندان‌های قصر و مشهد برایم می‌نوشتند، از یاد نبرده باشند. مضمون اصلی طومارها را ستایش از شاه جنایتکار و افتخار و

توصیف اعمال بهره‌کشانه و ظالمانه فئودال‌ها و ارباب‌ها، مخصوصاً ارباب مستشاری تشکیل می‌داد. شیوه‌های جابرانه غارت و چپاول اربابان از روستائیان فقیر، در قالب کلمات وزین و اشتهاآور بیان شده بود، یک چهره فعال و ایده‌آل و مردم‌دار از این انگل‌های زالوصفت ترسیم شده بود که به زعم خود امر به معروف می‌کردند! پافشاری و تهدید و واسطه نمودن خاله‌ام برای اظهار ندامت و نوشتن عفو به پیشگاه جلاد زمان، نمونه‌ای از تهدیدهای ایشان است: «اگر عفو و اظهار ندامت ننویسی فرزند من نیستی و تهدید به رد میراث و از این قبیل...»

اما آقای حسنی در خوش‌خدمتی سنگ‌تمام گذاشتند... به عوض حمایت از زندانیان سیاسی با تخطئه و لوث کردن راه فرزندش به اصطلاح مبارزه سیاسی می‌کردند و تجربه سیاسی می‌اندوختند، ولی ایشان به این‌ها اکتفا نکردند و زندان دیگری با میله‌های نامرئی برای خانواده خود ساختند. با سرزنش و تحقیر و تمسخر و فشارهای روحی ادامه‌داری، برای نوشتن ندامت با تنها و تنها دلیل‌شان (خراب کردن آتیه فرزندان‌شان از جانب من در فردای تمدن بزرگ عاری‌ازمهری!) بود.

ایشان در نامه‌های‌شان به زندان از خدمات و کشتارهای سال‌های ۱۳۲۵ و این که چگونه در کنار ارتش شاه خائن و نیروهای دولتی که خلق را سرکوب می‌کردند، سخن گفته بودند و شگفتا که به این سوابق و تجارب و مبارزات ضدخلفی خود برای خوش‌رقصی ساواک و زندانبانان تفاخر کرده بودند. چرا به مردم توضیح نمی‌دهند که

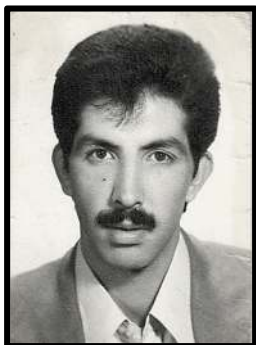
منظورشان از مبارزات سیاسی و نظامی از این دست مبارزات است. اگر باز هم جلوتر رویم موضع ضدخلقی فعلی ایشان را در گذشته‌شان به وضوح می‌توانیم ببینیم. همگام و در کنار نیروهای دولتی در سال‌های ۲۵ - ۱۳۲۴ که ایشان مبارزات حق‌طلبانه و مشروع (باز هم خودمختاری و آزادی‌خواهی) خلق‌گُرد و ترک را با مزدوران، غرق در خون می‌کنند و آب در آسیاب امپریالیست‌ها می‌ریزند و الان هم با ایجاد تفرقه در صفوف خلق و تقسیم این صف متحد و زحمتکش به صف‌های متخاصم‌گُرد و ترک و با فروختن نائره جنگ مسلحانه در بین خلق‌های برادر، آب را به نفع ضدخلق و امپریالیسم گل‌آلود می‌کنند و هر تضاد درون خلقی را ایشان و تازه‌به‌دوران‌رسیده‌های جوجه فاشیست می‌خواهند به ضرب گلوله و چماق حل کنند... و با به باد و فنا دادن ثمرات و دستاوردهای خونین ده‌ها هزار شهید در خون خفته... وظیفه خودشان را با تحریکات مسموم و غیرواقعی و جنگ افروزی بین خلق‌های زحمتکش، به این صورت به ارتجاع داخلی و امپریالیست‌ها ادا می‌کنند...

ایشان با توطئه‌های‌شان می‌خواهند این آرمان‌های مقدس را که با خون هزاران شهید عجین گشته، در نطفه خفه کنند و با این خیال واهی جلو حرکت تاریخ را بگیرند و عقاید و نظرات باسمه‌ای و دگم خودشان را با ضرب کابل و فشنگ به دیگران و خلق‌ها تحمیل کنند و به اصطلاح با گماردن قداره‌بندهایی مانند قنبر قوچی‌ها و... در مسجد مهدیه و شکنجه دادن دزدها (قبل از قیام در دوره حاکمیت دوگانه)، جامعه ایده‌آل خودشان را پیاده کنند!!

انقل از روزنامه آیندگان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸

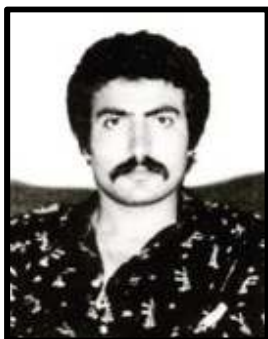


معرفی برخی از کشته یا اعدام‌شدگان کردستان



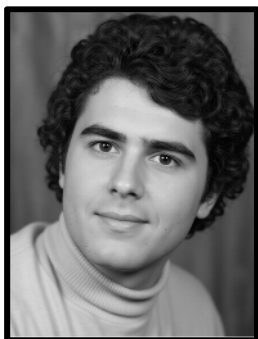
(۱) **هرمز گرجی** بیانی متولد ۱۳۲۴ کرمانشاه فعال سیاسی و دبیر دبیرستان بود. او دارای مدرک لیسانس فیزیک از دانشگاه تبریز بود. وی از سازمان‌دهندگان اعتراضات و اعتصابات معلمان در دوران انقلاب ۱۳۵۷ بود و در زمان سلطنت چندین بار دستگیر شده بود. برخلاف گفته

های حاکم‌شرع کرمانشاه که او را عضو حزب توده اعلام کرده بود که در پناه مهاجمان را رهبری می‌کرده است!!) طرفدار سازمان چریک‌های فدایی خلق بود و در خانه شخصی خود در کرمانشاه برای «پاسخ‌گویی مختصر و کوتاه‌مدت به چند سوال»، بعدازظهر ۲۷ مرداد دستگیر شد، و در ساعت ۲:۴۰ دقیقه بامداد ۲۸ مرداد تیرباران شد.



(۲) **دکتر داریوش (ابوالقاسم) رشوند** سرداری، جراح و پزشک ۲۷ ساله (متولد ۱۳۳۱) بیمارستان لقمان‌الدوله تهران بود. دکتر رشوند دو روز پس از حمله رژیم به کردستان، برای کمک به مجروحین به پناه رفته بود. دکتر رشوند سرداری که

هیچ وابستگی سازمانی و سیاسی نداشت تنها به جرم درمان مجروحان گُرد، در ۳۰ مرداد ۱۳۵۸ پشت بیمارستان پاه به حکم شیخ صادق خلخالی تیرباران شد. بعد از اعدام دکتر رشوند، کارکنان بیمارستان لقمان‌الدوله تهران برای چندین روز دست به اعتصاب زدند و در مقابل وزارت بهداری تجمع کردند.



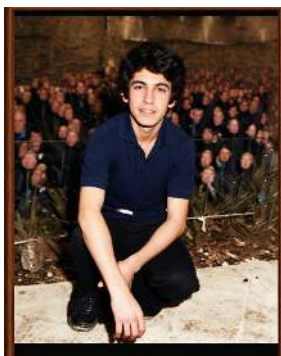
(۳) سیف‌الدین ضیایی در خانواده‌ای سرشناس در پاه متولد شد. آقای ضیایی، که فارغ التحصیل دانشگاه تهران در علوم آزمایشگاهی بود، به عنوان کارشناس علوم آزمایشگاهی در بیمارستان پاه کار می‌کرد. او هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشت. آقای ضیایی روز ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ هنگامی که سوار ماشین یکی از همکاران خود به بیمارستان پاه، محل کارش، می‌رفت مقابل واحد اطلاعات سپاه پاسداران، بدون حکم بازداشت دستگیر شد. آقای ضیایی در واحد اطلاعات سپاه نگهداری می‌شد. وی پس از یک «دادگاه صحرایی» (به قول خلخالی) در ساعت ۶ بامداد ۵۸/۵/۳۰ تیرباران شد.

(۴) و (۵) حسین (متولد ۱۳۲۸) و امین مصطفی سلطانی (متولد ۱۳۳۲)، دو برادر جوان تر فواد مصطفی سلطانی، در حالی که سعی داشتند در شب ۲۶ یا ۲۷ مرداد با اتومبیل از مریوان خارج شوند، دستگیر گردیدند. هر دوی آنها در زمان دستگیری غیرمسلح بودند.



آنها همراه دو برادر دیگر گرد از مریوان به نام‌های حسین پیرخضری و احمد پیرخضری، و نیز یک پزشک به نام بهمن اخضری بودند. اخضری پیش‌تر برای انجام خدمات داوطلبانه پزشکی به مریوان آمده بود. آنها شنیده بودند پاسداران در حال حرکت به طرف مریوان هستند تا کنترل این شهر را به دست گیرند و امیدوار بودند پیش از ورود آنها شهر را ترک نمایند. اما به هر حال هر پنج تن آنها دستگیر و در عرض ۷۲ ساعت اعدام شدند. آنها توسط گروه‌های محلی که اعضاء مکتب قرآن (نیروهای علامه مفتی‌زاده) بودند و آنها را به عنوان طرفداران کومه‌له شناسائی کردند، دستگیر شدند. این مردها

را در پادگان نظامی مریوان نگاه داشتند تا خلخالی از راه برسد. روز سوم شهریور ۱۳۵۸ برادران مصطفی سلطانی و پیرخضری و دکتر بهمن اخضری به همراه ۴ نفر دیگر بدون دادگاه و وکیل، در پادگان مریوان اعدام شدند.



(۶) سیف‌الله فیضی، نوجوان ۱۵ ساله اهل بوکان بود که در ۶ شهریور ۵۸ در سقز دستگیر و به دستور خلخالی به همراه ۱۹ نفر دیگر (که تعدادی از آنها کادر نظامی بودند و از همکاری در کشتار و سرکوب ملت گُرد، امتناع کرده بودند) تیرباران شد.

سیف‌الله فیضی در بردن غذا و دارو برای مبارزان گُرد کمک می‌کرد.



(۷) کاک فواد مصطفی سلطانی از اعضای کادر مرکزی کومه‌له و یکی از رهبران کوچ تاریخی مردم مریوان، در سال ۱۳۲۷ در روستای آلمانیه از توابع مریوان به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد و در رشته‌ی مهندسی

برق تحصیل کرد. فواد در سال ۱۳۴۸ همراه با گروهی از همفکران خود، به ایجاد تشکیلاتی همت گماشت که بعدها «کومه‌له» نام گرفت. وی در سال ۱۳۵۳ در سنندج به دست ساواک دستگیر شد و پس از انتقال به تهران، در کمیته مشترک ساواک و شهربانی تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفت. فواد در مهرماه ۱۳۵۷ در نتیجه مبارزات ضدسلطنتی مردم از زندان آزاد شد... در مرداد ۱۳۵۸ پس از فرمان جهاد خمینی و آغاز لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان، فواد در راس کومه‌له در سازماندهی مقاومت مردم قرار گرفت و در همین دوره، روز ۹ شهریور ۱۳۵۸ در نبرد با نیروهای جمهوری اسلامی کشته شد.

کاک یحیی خاتونی



یحیی خاتونی، متولد ۱۳۲۶ سقز، دبیر ۳۲ ساله فلسفه در دبیرستان‌های سقز بود. شاگردانش در دبیرستان‌های سقز هیچ‌گاه «آقای خاتونی» صدایش نکرده بودند، می‌گفتند «کاک یحیی»، یعنی برادر. کاک یحیی که از مبارزان دوران سلطنت بود و

از حق تدریس محروم و بارها طعم تبعید چشیده بود، در ۲۶ مرداد ۱۳۵۸ در کرفتوی سقز، در حین حمایت از کشاورزان به دست پاسداران و نیروهای نظامی کشته شد.

